

تشیع در هند

یکی از بزرگترین جوامع شیعه در جهان اسلام در شبه قاره هند قرار دارد، به طوری که رقم شیعیان در شبه قاره سالهاست که از پنجاه میلیون فزونتر رفته است. شیعیان هند از گروه ها و گرایش های مختلف هستند و هر چند غالب آنان از شیعیان دوازده امامی اند، اما سابقه گروه های مختلف اسماعیلی از بُهره ها تا آقاخانیه نیز فراوان بوده و هست. با این حال فعالیت امامیان بسیار کهن بوده و طی دوره های متوالی، و تقریباً اندکی قبل و همزمان با دولت صفوی، تشیع امامی به عنوان مذهب رسمی شماری از دولت های منطقه ای و محلی در شبه قاره بوده است.

ویژگی مهم تشیع هند، نوع نگاه مسالمت آمیز آن به خصوص در قرون نخستین پیشرفت آن در این نیم قاره است. این ویژگی سبب شده است تا شیعیان هند در کنار سایر مذاهب و حتی ادیان زندگی کرده و درگیری مذهبی تا پیش از ادوار اخیر، یعنی زمان نفوذ وهابیت به شبه قاره، به ندرت در این کشور پیش آید.

نکته دیگر آن است که تسنن این دیار نیز از ابتدا نوعی تسنن شیعی بوده و نسبت به باورهای شیعه و به خصوص نسبت به سادات در غالب اوقات کمال احترام را داشته است. رفت و آمد سادات شیعه از حجاز به خصوص مدینه، به شهرهای مختلف هند و مناصبی که آنان در این شهرها و دولت ها به دست آوردند، یکی از مهم ترین عوامل پیشرفت تشیع بوده است؛ اما بدون تردید عامل اصلی ایرانی ها بوده اند. از سوی دیگر تسنن تفضیلی که نوعی تشیع به شمار می آید، در سراسر بخش های مسلمان نشین هند شیوع داشت. مقصود از شیعه یا سَنّی تفضیلی، سنیانی است که در بسیاری از موارد به برتری امام علی علیه السلام بر دیگر صحابه اعتقاد داشته و آثار این باور را در همه مظاهر دینی از نام گذاری فرزندان تا سرودن اشعار نشان می دادند.

به جز شهر مولتان که از روزگاران کهن علاقه مند به تشیع، به ویژه از نوع اسماعیلی آن بوده است، و نیز شهرهایی که آنان در دوره های اخیر در آنجاها مستقر بوده اند مانند بمبئی و گجرات، در مجموع تشیع امامی دست کم در چهار نقطه مهم شبه قاره حضور داشته است:

الف: در دکن، یعنی جنوب هند با داشتن دولت هایی مانند بهمنیان، قطب شاهیان، عادل شاهیان و نظام شاهیان. سه چهره مهم در تشیع این منطقه یکی محمود گاوآن (۸۱۳-۸۸۶) در دولت

بهمنی، دیگری شاه طاهر حسینی در دولت نظامشاهی (۸۸۰-۹۵۲) و سوم میر مؤمن استرآبادی - حضور در گلکنده طی سالهای ۹۹۳ - ۱۰۳۲ - در دولت قطب شاهان بوده اند.

ب: دوم در کشمیر پس از سفر سید علی همدانی که به همراه چهار صد تن از سادات همدان به این دیار آمد.

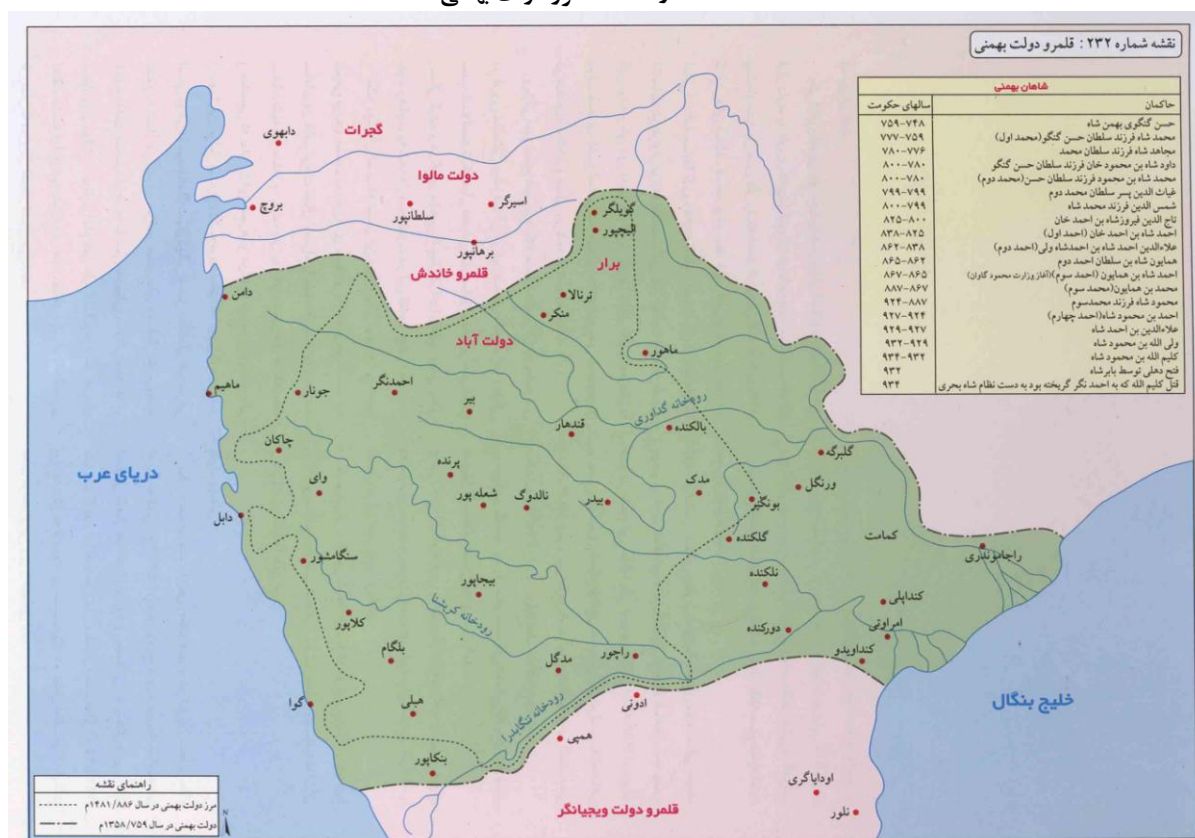
ج: در دهلی، اگره و لاهور به عهد مغولان هند که به یاری صفویان به قدرت رسیدند و سپس با همراهی ایرانیان مهاجر فرهنگ و تمدنی در آن دیار پدید آوردند.

د: لکهنو مرکز سلاطین شیعه «اوده» که دو قرن پایگاه شیعه بود و آثار و مظاهر فراوانی مانند امام باره ها و حسینیه ها از آن زمان تا روزگار ما باقی است.

ملوک بهمنی

دکن - جنوب هند - از قرن هفتم هجری در دوران سلطان علاء الدین خلجی (ح ۶۹۵-۷۱۵) به تدریج مورد توجه دولت های اسلامی شمال هند قرار گرفت و حملاتی به بخش هایی از آن صورت گرفت. اما تنها در زمان سلطان محمد تغلق (ح ۷۲۵-۷۵۲) بود که دکن به قلمرو وی ضمیمه شده و شش ایالت از ۲۶ ایالت تحت فرمانروایی وی را تشکیل داد.

نقشه شماره ۲۳۲: قلمرو دولت بهمنی



مرکز حکومت بهمنی (۷۴۸-۹۳۲)، منطقه دکن، در بخش جنوبی هند، است که طی ادوار مختلف، مرزها و محدوده های متفاوتی داشته است. بهمنیان در دوره ۱۸۰ ساله حکومت خود بر این منطقه، مرزهای جغرافیایی متغیری داشتند. آنان به طور عمده در منطقه ای حد فاصل رودخانه تاپتی، رشته کوه های ویندیا در شمال، رودخانه کریشا و تنگه بهادرا در جنوب، در غرب به گات های غربی و بندر چاول و بندر دائل، و در شرق به گات های شرقی و رودخانه گوداوری حکومت می کردند. این محدوده در یک دوره به چهار بخش گلبرگه، بیدر، دولت آباد و برار تقسیم شد. مدتی بعد این تقسیم بندی، هشت منطقه ای شده به گلبرگه، بیجاپور، دولت آباد، جُنار، راجمندری، ورنگل، گاویل و ماهور تقسیم گردید.

حسن گنگوی یکی از کارگزاران محمد تغلق بود که پس از انتخاب دولت آباد (دیوگیر قبلی) به عنوان پایتخت دوم بر وی شوریده و دولت بهمنی را پایه گذاری کرد.

حسن گنگوی که گفته می شود اصل و نسب ایرانی داشته است از سال ۷۴۸ تا ۷۶۰ فرمانروایی کرده، مرکز حکومت خود را از دولت آباد به گلبرگه منتقل و شهر را احسن آباد نامید. او لقب بهمن را برای خود برگزید و زان پس به عنوان بهمن شاه نامیده شد، نامی که برای اعقابش هم به کار رفت.

این دولت، دولتی با دوام بود و به ویژه از زمان وزارت خواجه جهان محمود گاوآن که ایرانی بود، توانست دامنه مرزهای خود را در شرق تا خلیج بنگال و در غرب تا سلسله کوه های گاتهای غربی تا گوا و ساحل اقیانوس هند گسترش دهد.

باسورث نوشته است: سلاطین بهمنی در دنیای اسلامی به طور کلی، خاصه از جهت آن که دربارشان مرکزی بزرگ برای علم و دانش بود شهرت بسیاری به دست آوردند. در زمان آن ها بود که سبک خاصی در معماری هندو - اسلامی به نام سبک دکنی پدید آمد (سلسله های جدید اسلامی: ۶۰۵).

بهمنی ها و تشیع

در روزگار بهمنی ها، ساکنان دکن به طور عمده هندو مذهب بوده و به نحله های مختلفی تقسیم می شدند. هندوان در دوره بهمنی ها بر مذهب خویش باقی مانده و اعمال و آداب دینی خود را آزادانه انجام می دادند.

در کنار آن شمار زیادی مسلمان مهاجر (آفاقی) وبومی در کنار دولت بهمنی قرار داشتند. حسن گنگوی نخستین پادشاه سلسله بهمنی، تلاش کرد تا حمایت خلیفه عباسی را که آن زمان در مصر مستقر بود برای مشروعیت بخشیدن قدرت خود، کسب کند که موفق نیز شد (تاریخ فرشته: ۲۷۷/۱) این زمان، دولت و امیران بهمنی و نیز مردم غالباً بر مذهب تسنن از نوع حنفی آن بودند.

به تدریج مهاجرات زیادی از شیعیان و سادات از نقاط مختلف از ایران و حجاز و سرزمین های عثمانی عازم دکن شده و به آرامی موقعیت های مهمی به دست آوردند. این اقدام سبب شد تا رنگ تسنن موجود در دکن به تدریجی به سمت نوعی عقیده تفضیلی که مبنای آن برتری امام علی علیه السلام بر دیگران بود پیدا کرده و شخصیت آن حضرت به عنوان یک شخصیت محوری دینی در نثر و نظم و ادبیات دینی دکن مورد تأکید قرار گیرد.

در این دوره نام علی و فاطمه و حسین (ع) بالای نام خلفا روی کتیبه ها درج می شد (از جمله در مسجد اعظم گلبرگه با تاریخ ۷۶۷) بیشتر مهاجران از ایران بوده و برخی از آنان از مناطق شیعه نشین ایران بودند که با انتقال به دکن، به ترویج تشیع می پرداختند.

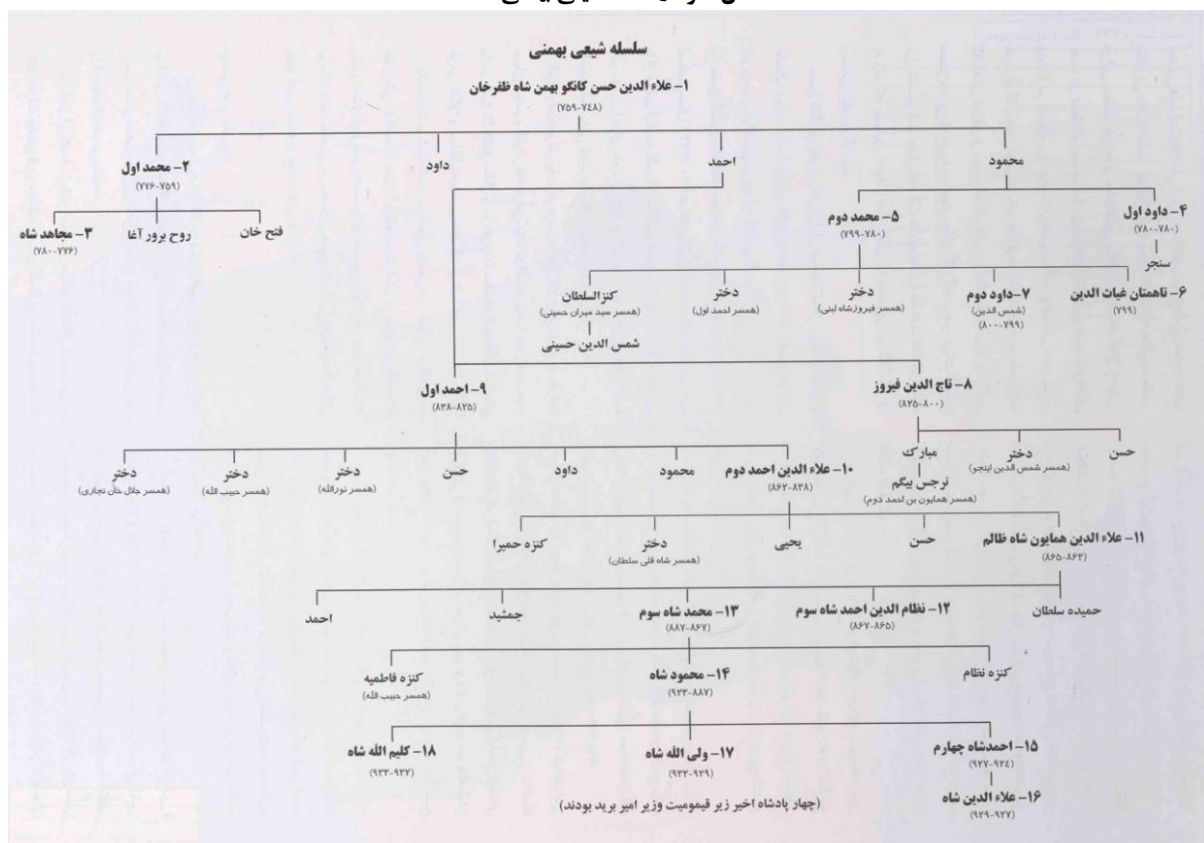
علاقه به سادات و تشیع از همان ابتدا در خاندان بهمنی ریشه دواند. مخدومه جهان که بیوه حسن گنگو بود سفری به حج رفت و در این سفر شمار زیادی از دختران و پسران سادات را که شیعه بودند به عقد یکدیگر درآورد (تاریخ فرشته: ۲۸۴-۲۸۵).

میر فضل الله اینجو وزیر فیروز شاه (۸۰۰-۸۲۵) یک ایرانی شیعه بود، کسی که به حق باید عنوان نخستین کسی را داشته باشد که فرهنگ تشیع را در دکن رواج داد. این زمان علمای فراوانی از شیعه و سنی در دربار وی بودند و او به مباحثه میان آنان علاقه مند بود. در این مباحثات بود که فیروز شاه به تشیع علاقه مند شد.

پس از فیروز شاه، توجه شاهان دکنی به امور سادات و به خصوص شهرهای عتبات بیشتر شد. این توجه تا به آنجا رفت که اقدام به کارهای عمرانی در کربلا کرده و نهری در این شهر حفر کردند. اعتباری که سادات در دکن می یافتند، شمار بیشتری از آنان را به این نقطه جذب می کرد و تأثیر بیشتری در نفوذ تشیع در منطقه می گذاشت.

گسترش تشیع و گرایش شاه بهمنی به این مذهب در دوره احمد شاه اول (۸۲۵ - ۸۳۸) به طور رسمی انجام گرفت. این تغییر از آن روی صورت گرفت که شاهان بهمنی متمایل به مکتب صوفیانه خاندان شیخ سراج الدین جنیدی بودند که گرایش سنی داشت و احمد شاه، از آن پس به سید محمد گیسو دراز بنده نواز، متمایل و مجذوب او شد.

محل نمودار سلسله شیعی بهمنی



این زمان پایتخت بهمنی ها از گلبرگه به شهر بیدر انتقال یافت و درست در همین وقت بود که شاه نعمت الله ولی که به دکن دعوت شده بود، عذر خواست، اما یک تاج سبز دوازده ترکی را که نشان دوازده امام بود به رسم هدیه فرستاد.

مدتی بعد از آن، خاندان شاه نعمت الله ولی به دکن آمدند و در دستگاه بهمنی مقامی والا یافتند. البته تشیع شاه نعمت الله ولی در حدّ تسنن دوازده امامی بود. این همان گرایشی بود که در هند دوره بهمنی نیز رواج یافت.

هولیستر (شیعه در هند: ۱۰۵) نوشته است: روی مزار سلطان احمد مطالبی نوشته شده است حاکی از آن که از برکت خاندان گیسودراز به مذهب تشیع درآمده است (شرح این نوشته ها را بنگرید در: شیعه در هند: ۴۰۲/۱-۴۰۳).

این زمان در دربار احمد اول انبوهی از شیعیان و سادات حضور داشتند. یکی از آنان شیخ آذری، شاعر شیعی مسلک بود که شعرش در خدمت تشیع و خاندان شاه نعمت الله ولی بود. وی بهمن نامه را در تاریخ این خاندان سرود. مهاجران که به طور عمده ایرانی بوده و به نام آفاقی شناخته می شدند، جبهه ای نیرومند را در این دولت تشکیل داده بودند. بیشتر آفاقی ها، ایرانی و شیعه و سید، اما بومی ها بر مذهب اهل سنت بودند. این دو گروه از میانه دوره بهمنی به بعد، منازعات جدی با یکدیگر داشتند، هر چند منازعه آنان به صراحت جنبه مذهبی نداشت.

گسترش تشیع در دوران بهمنی، پس از احمد اول هم ادامه یافت، با این حال وضعیت مذهبی دکن به گونه ای بود که کمتر منازعه شیعه و سنی در جریان بود و این نیز، به دلیل غلبه روحیه صوفیانه در آن دیار بود. در واقع گفتمانی از تشیع و تسنن در دکن حاکم بود که زمینه را برای نوعی تفاهم میان آنان فراهم می کرد.

یکی از مهم ترین گام های مربوط به گسترش تشیع وزارت خواجه عماد الدین محمود گاوآن (۸۸۶-۸۸۷) منسوب به قریه قاوآن گیلان) مشهور به صدر جهان بود که طی یک دوره طولانی امور را در دست داشت. در پایان برخی از نامه های وی که در ریاض الانشاء آمده (نامه های ۵۷، ۵۸، ۵۹، چاپ حیدر آباد، ۱۹۳۸) نشانه های آشکاری از تشیع دیده می شود. وی در مقدمه بعد از حمد و ثنای الهی و درود بر رسول (ص) می نویسد: وبر آل و عترت طاهره او که مظهر سبوغ نعم ظاهره و باطنه اند و به مقتضای فحوای «کتاب الله و عترتی» بر تخت تکریم و تعظیم صاحب دیهیم اقترا...» هر چند در ادامه بر اصحاب نیز درود فرستاده که نشان از همان نوع تفاهم مذهبی - صوفی است که در آن دوره وجود داشته است. جالب آن است که یوسف عادلشاه که

مؤسس سلسله شیعی عادل شاهی است یکی از تربیت شدگان محمود گاوان و به تعبیری پسر خوانده وی بود. با این حال، همان گونه که بارها گفته شده است تشیع گاوان و امثال وی، نوعی تصوف شیعی یا به عبارت دیگر تسنن دوازده امامی صوفیانه بود.

از نظر اطهر رضوی او شیعه مخلصی بود که البته در یک کشور سنی نمی توانست از سه خلیفه اول انتقاد کند. به نظر وی توجهی که محمود گاوان به خارجی ها داشت بسیاری از شیعیان با استعداد را قادر ساخت که در دکن اقامت کنند و راه را برای گسترش عقیده شیعه در آنجا باز کنند (شیعه در هند: ۴۰۹/۱).

در زمان سلطان محمود بهمنی (۸۸۷-۹۲۴) بود که دولت صفوی به همت شاه اسماعیل در ایران برپا شد. این زمان شاه اسماعیل تاجی با ارزش را که نشانه های دوازده امام بر روی آن بود به رسم هدیه برای سلطان محمود فرستاد. گفتنی است که شاهان اخیر بهمنی زیر سلطه احمد برید وزیر بودند. این زمان به تدریج اختلاف مذهبی نیز به اختلافات پیشین در دولت بهمنی افزوده شد.

با انحلال دولت بهمنی، پنج دولت در دکن پدید آمد که بنیانگذاران آن ها همه از سران دولت بهمنی بودند. عمادشاهان برار (۸۹۰-۹۸۲)، برید شاهیان بیدر (۸۹۲-۱۰۲۸)، عادلشاهان بیچاپور (۸۹۵-۱۰۹۷)، نظام شاهیان احمد نگر (۸۹۵-۱۰۴۶)، قطب شاهیان گلکنده (۹۰۱-۱۰۹۸).

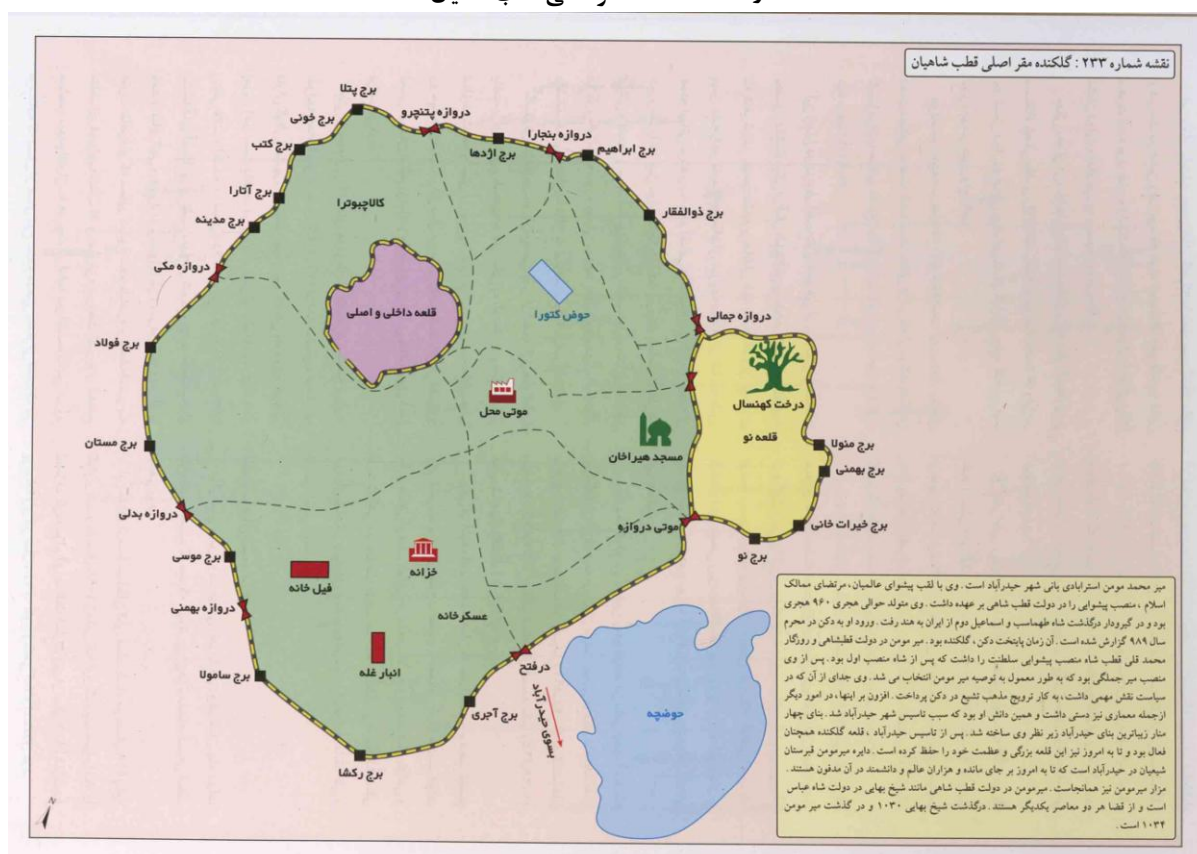
برخی از آنها مانند عادلشاهیان به صراحت بر مذهب تشیع پای فشردند و برخی مذهب سنت را اساس قرار دادند. دولت عادل شاهی و قطب شاهی بر مذهب تشیع و دولت عماد شاهی و برید شاهی بر مذهب سنت بودند. شگفت آن است که حتی در میان خاندان بریدیان، همه نام های مورد استفاده، مانند علی و قاسم، شیعی است.

قطب شاهیان شیعه مذهب

با از میان رفتن دولت بهمنی، میراث آن دولت میان چند دولت تازه نفس تقسیم گردید که مهم ترین آن ها سلسله شیعی قطب شاهی بود.

این دولت توسط سلطان قلی قطب شاه در سال ۹۱۸ پایه گذاری شد و تا سال ۱۰۹۸ زمانی که اورنگ زیب حیدرآباد را تصرف کرد، دوام آورد. البته امارت وی از سال ۹۰۱ آغاز شده بود، اما وی در سال ۹۱۸ به طور رسمی اعلام استقلال کرد.

نقشه شماره ۲۳۳: گلکنده مقر اصلی قطب شاهیان



سلطان قلی از خاندان قراقویونلو بود و پس از انحلال این دولت در سال ۸۸۳ همراه پدرش و سیل مهاجران به هند از همدان راهی دکن شد. در آنجا به خدمت دولت بهمنی درآمد. اندکی بعد به امارت تلنگانه در شرق دکن منصوب گشته و اوضاع نابسامان آن دیار را آرام ساخت. با رشادتی که وی در سال ۹۰۱ در دفاع از سلطان محمود بهمنی از خود نشان داد، گلکنده و ورنکا هم به امارت وی افزوده شد.

همزمان با ضعف مفرط دولت بهمنی، سلطان قلی در سال ۹۱۸ اعلام استقلال کرد. چندی پیش از آن دولت عادلشاهی در بیجاپور با رسمیت بخشیدن به مذهب دوازده امامی اعلام استقلال کرده بود. نظامشاهیان هم در احمد نگر در سال ۸۹۵ در راه استقلال قدم برداشتند.

قطب الملک یا همان سلطان قلی، بلافاصله مذهب تشیع امامی را مذهب رسمی خود اعلام کرده، دستور داد نام ائمه را روی سکه ها ضرب کرده و «حی علی خیرالعمل» در اذان گفته شود. جالب آن که وی دستور داد نام شاه اسماعیل صفوی هم در خطبه آورده شده و بر نام خودش مقدم

داشته شود. سلطان قلی تا سالها برای تثبیت دولت قطب شاهی با امیران اطراف به جنگ پرداخت. پس از آن سالهای پایانی زندگی خود را به عبادت و در زهد گذراند. دستمالی که وی همیشه در دست داشت، نام مبارک دوزاده امام روی آن نوشته شده بود. قطب الملک در دوم جمادی الثانیه سال ۹۵۰ در یک توطئه خانوادگی به تحریک پسرش یارقلی جمشید خان کشته شد. در مقبره پیش ساخته او، صلواتیه چهارده معصوم حک شده بود (شیعه در هند: ۴۶۷/۱). مرکز امارت او شهر گلکنده بود که قلعه ای کهن داشت. از این دوره کتیبه ای در مسجد جامع نزدیک بالا حصار که در دروازه ورودی قلعه نظامی گلکنده است با تاریخ ۹۲۷ و با تعبیر «لاله الا الله، محمد رسول الله، علی ولی الله» وجود دارد که نشان مهم تشیع این دولت است. ده ها شاهد دیگر بر باورهای شیعی اثنا عشری این دولت وجود دارد (همان: ۴۶۸/۱).

این شهر که امروز خرابه های آن باقی مانده و یک اثر تاریخی محسوب می شود، تا حوالی یک قرن بعد از آن و زمان تأسیس حیدر آباد در حاشیه آن، مهم ترین شهر شیعه در جنوب هند بود.

جمشید خان فرزند سلطان قلی تا سال ۹۵۷ امارت داشت و یکسره به جنگ با بریدیان و برخی همسایگان دیگر مشغول بود. پس از وی فرزند خردسالش سبجان قلی به امارت رسید که امارتش چند ماه بیشتر به طول انجامیده، امارت قطب شاهی به ابراهیم خان فرزند دیگر سلطان قلی رسید.

دوران وی را به حق باید دوران تثبیت دولت قطب شاهی از یک طرف و تجدید نظام دیوانی واداری و اطلاعاتی این دولت از طرف دیگر دانست. این زمان مجموعه ای از دولت های اسلامی در دکن در شهرهای گلکنده، بیجاپور، احمدنگر و بیدر استقرار داشتند. یکبار هم برضد رامراج هندو مذهب که در ویجانگر بود، متحد شده با او به جنگ برخاستند. اما میان خود آنان نیز همواره نزاع هایی وجود داشت.

ابراهیم شاه پس از یک دوره امارت طولانی در سال ۹۸۸ درگذشت و حکومت قطب شاهی به محمدقلی قطب شاه یکی از مشهورترین سلاطین قطب شاهی رسید. او پس از یک درگیری با عادلشاهیان تصمیم به مصالحه با آنان گرفت و آنگاه در سال ۹۹۵ آرامشی میان این دو دولت که هر دو شیعه مذهب بودند، برقرار شد.

میر مؤمن استرآبادی و بنیانگذاری حیدرآباد

آمدن میر مؤمن استرآبادی به دکن، یک تحول مهم در دولت قطب شاهی به شمار می آید. وی معلّم و مربی حیدر میرزا پسر شاه طهماسب بود. اما پس از کشته شدن طهماسب و برآمدن اسماعیل دوم (۹۸۵) میرمؤمن به حج رفت و از آنجا راهی دکن شد. اندکی نگذشت که وی به عنوان مشیر و مشاور محمد قلی سلطان تعیین گردید و در سال ۹۹۳ در حالی که فقط ۲۵ سال داشت، به منصب پیشوایی که معادل وزارت بود منصوب گشت.

میر مؤمن تا سال ۱۰۳۴ این منصب را بر عهده داشت و طی این مدت افزون بر آن که به اصلاح کارهای اداری و حکومتی می پرداخت، شمار فراوانی از ایرانیان شایسته و فرهیخته را وارد دربار قطب شاهی کرده برای مسؤولیت های مختلف به سلطان معرفی کرد. یکی از آنان میرزا محمد امین شهرستانی بود که به توصیه میر مؤمن در سال ۱۰۱۱ به منصب میرجملگی رسید.

اما مهم ترین اقدام میر مؤمن تأسیس شهر حیدرآباد به نام مبارک امام علی علیه السلام بود. با تأسیس این شهر پایتخت از قلعه گلکنده که درفاصله چندکیلومتری شهر جدید بود به حیدرآباد منتقل شد، گرچه همچنان از این قلعه استفاده می شد. شهر حیدرآباد با طراحی میرمؤمن، مشابه شهر مشهد یا اصفهان تأسیس شد و عاشورخانه مهمی در آن طراحی گردید. این شهر چنان طراحی شده بود که اطراف شهر در نقطه ای که چهار منار ساخته شد، به هم می رسید. میرمؤمن برای رواج فرهنگ تشیع در این شهر نهایت تلاش را کرد.

در دولت قطب شاهی همچنان نزاع میان غریبه ها و بومی ها وجود داشت و گاهی کشتارهایی میان آنان صورت می گرفت. با این حال، اداره امور اداری و فرهنگی شهر غالباً در اختیار همین تازه واردهای عموماً ایرانی بود. به طور معمول غریبه ها شیعه مذهب بودند و به همین دلیل سنیان دکن برای نابود کردن غریبه ها تلاش می کردند.

محمد قلی قطب شاه در سال ۱۰۲۰ درگذشت و برادرزاده او سلطان محمد قطب شاه که با حیات بخشی بیگم (م ۱۰۲۷) دختر محمد قلی ازدواج کرده و تربیت شده میرمؤمن بود، به سلطنت رسید. میر مؤمن تا سال ۱۰۳۴ که زنده بود، همان منصب پیشوایی را داشت.

سلطان محمد در سال ۱۰۳۵ پس از چهارده سال و اندی سلطنت درگذشت. جانشین وی عبدالله قطب شاه بود که سلطنت را تا سال ۱۰۳۸ در اختیار داشت. در این دوره به تدریج دولت قطب شاهی همزمان با نیرومندی دولت گورکانیان رو به ضعف می رفت.

منصب پیشوایی این پادشاه اندکی پس از روی کارآمدن او به شیخ محمد بن خاتون که در سال ۱۰۲۵ به ایلچی گری دولت قطب شاهی نزد شاه عباس صفوی رفته بود، واگذار شد. وی از سال ۱۰۳۷ که منصب پیشوایی یافت برای ۲۲ سال در دولت عبدالله قطب شاه این منصب را داشت. او در سال ۱۰۵۹ درگذشت. پس از وی منصب پیشوایی دیگر مسؤولی نداشت و فقط میرجملگی باقی ماند.

در زمان شاه جهان گورکانی (۱۰۳۷-۱۰۶۸) فشار روی قطب شاهیان و عادلشاهیان آغاز شد. به ویژه که نظامشاهیان احمد نگرهم در سال ۱۰۴۶ منقرض شده بودند.

درخواست گورکانیان آن بود تا قطب شاه اجازه ندهد در گلکنده نسبت به صحابه بی حرمتی شود. علاوه براین، نام شاه صفوی از خطبه حذف شود. همچنین می بایست خراج سنگینی به دولت مغولی پرداخت شود. در این زمینه، اصرار شده بود تا نام خلفای اربعه به جای نام دوازده امام روی سکه ها ضرب شود. در سال ۱۰۶۶ سپاهیان مغول حیدرآباد را تصرف کردند و تنها پس از تحمیل شرایط سنگین، حاضر به ابقای حکومت قطب شاهی شدند.

جانشین عبدالله قطب شاه داماد وی ابوالحسن تانا شاه بود که از سال ۱۰۶۸ تا ۱۰۹۸ یعنی سال اشغال کامل دکن توسط اورنگ زیب سلطنت کرد و در این وقت بساط دولت قطب شاهی برچیده شد.

تشیع در دولت قطب شاهی

دولت قطب شاهی در شرق دکن برپا شد، جایی که اکنون بخشی از استان بزرگ اندراپرادش است. مرکز این دولت قلعه ای کهن و استوار به نام گلکنده بود. اندک زمانی پس از آن شهر حیدرآباد در حاشیه این قلعه ساخته شد. باسورث می نویسد: سلطان قلی قطب شاه با شدت و حدت پیروی خود را از مذهب شیعه اثنا عشری اعلام داشت... چنان که دربار قطب شاهیان به صورت مرکز پرشوری برای ادبیات فارسی و فرهنگ ایرانی در آمد.

دولت قطب شاهی از روز تأسیس، مذهب تشیع را پذیرفت و حتی نام شاه اسماعیل صفوی را در خطبه پس از نام دوازده امام و پیش از نام سلطان قطب شاهی آورد. استفاده از نام چهارده معصوم روی سنگ مزار سلطان قلی بنیانگذار این دولت، نشانه تشیع است. استفاده از «علی ولیّ الله» در کنار «لااله الاالله»، «محمد رسول الله» در کتیبه های نخستین قطب شاهی نشانگر این تشیع است.

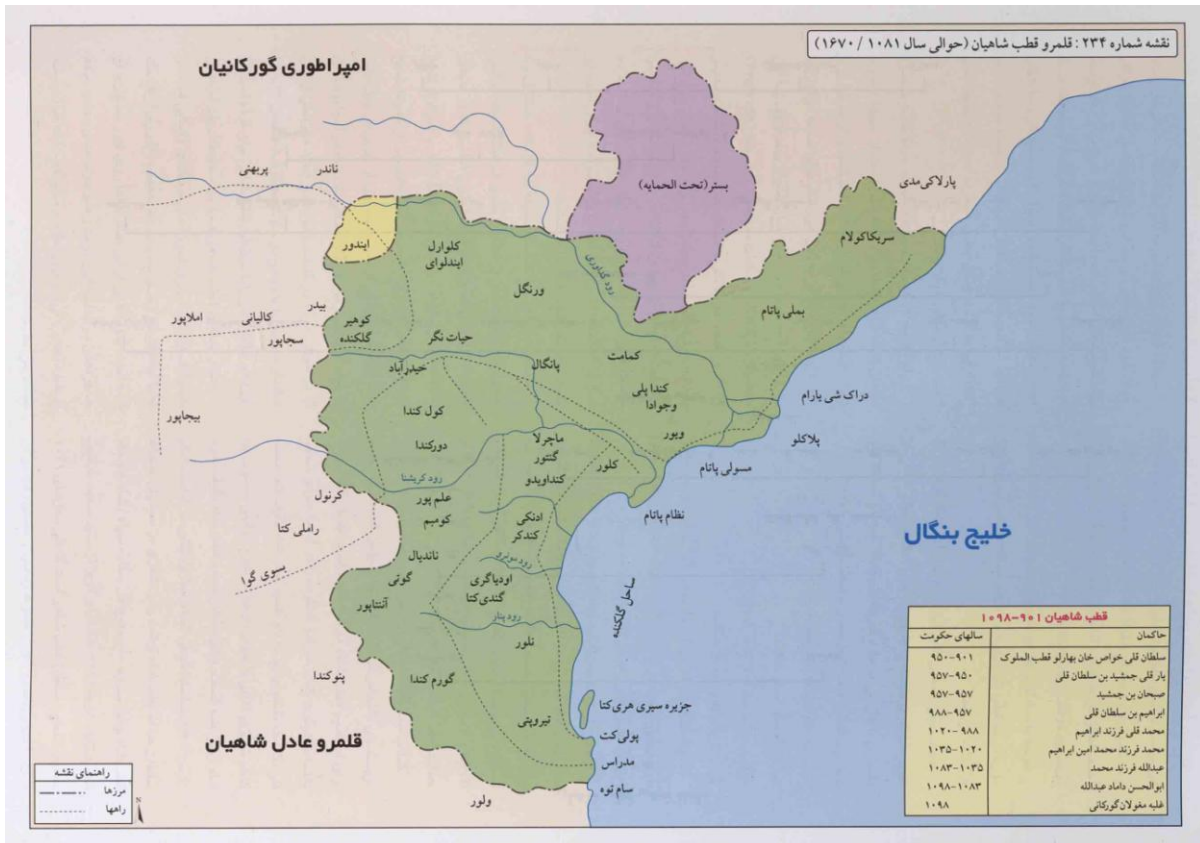
با این حال، در دوران نخست این دولت و تا پیش از سلطنت ابراهیم خان، مراسم مذهبی در گلکنده به صورت آشکار برگزار نمی شده است. از زمان این سلطان بود که مصطفی خان اردستانی به منصب میر جمله رسید و برای نخستین بار به صورت آشکار و گسترده مراسم عزاداری آغاز گردید.

با آمدن میر مؤمن استرآبادی - با توجه به گرایش استرآبادی ها به تشیع و نقش مهمی که آنها در این زمینه در دولت صفوی داشتند - مذهب تشیع، نمود بیشتری در گلکنده و حیدرآباد پیدا کرد. بنایی با نام عاشورخانه از این زمان آغاز شد و به سرعت در نقاط مختلف برپا گردید. این بناها نقشی را که امروزه حسینیه ها بر عهده دارند، البته با شکل و شمایلی متفاوت ایفا می کردند.

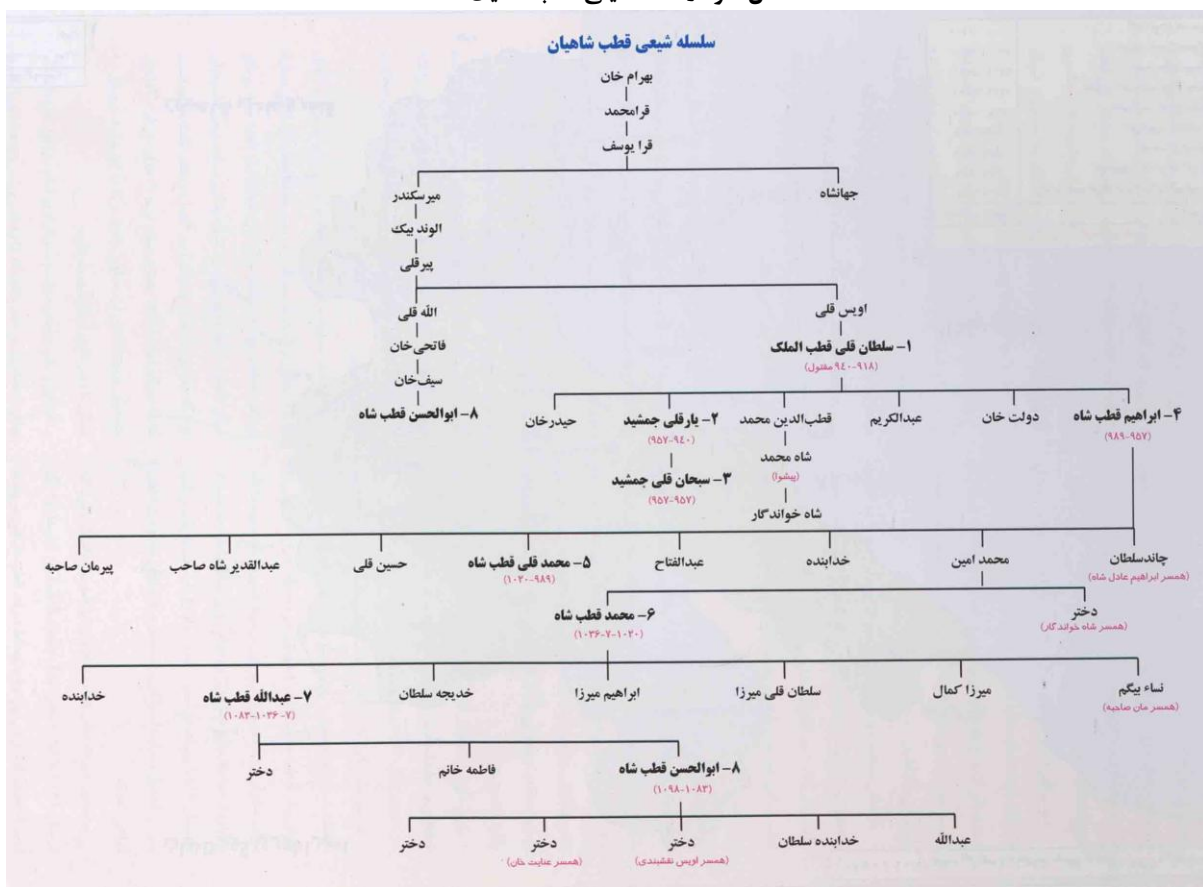
بنای «داد محل» بنایی هفت طبقه برای مراسم مربوط به اهل بیت از جشن ولادت یا سوگواری بود. طبقه هفتم آن «الهی محل» و باقی طبقات به نام پیامبر و امامان نامگذاری شده بود. بنای دیگر شیعی «دایره میر مؤمن» قبرستانی مخصوص شیعیان بود که بخشی از خاک کربلا را در آنجا ریختند. گفته شده است که تا حوالی سال ۱۱۶۰ چیزی بیش از ۶۰۰ هزار نفر از سادات و شیعیان برجسته در آن مدفون شدند و تا به امروز همچنان به همان نام در حیدرآباد شهرت دارد.

از این زمان به بعد، مراسم سوگواری امام حسین علیه السلامچنان اعتباری در هند یافت که تا به امروز، روز عاشورا جزو تعطیلات رسمی کشور هند است.

نقشه شماره ۲۳۴: قلمرو قطب شاهیان حوالی سال ۱۰۸۱



محل نمودار سلسله شیعی، قطب شاهیان



در حیدرآباد ده ها عاشورخانه احداث شد و در ایام عاشورا این مراسم با شکوه هر چه تمام تر برگزار گردید. این مهم ترین وجه تشیع بود و بعد از سقوط قطب شاهیان همچنان در دولت آصفجاهیان نیز با شکوه تمام در حیدرآباد برگزار می شد (تاریخ آصفجاهیان، غلامحسین خان: ۵۶۰-۵۷۵).

توجه به سادات و فقرای شهرهای مدینه و نیز عتبات مقدسه مورد توجه قطب شاهیان بود و هر ساله مبالغی برای آنان فرستاده می شد.

ادبیات دینی - مذهبی که در این دوره حیدرآباد شکل گرفت، رنگ شیعی آشکاری داشت، به طوری که حتی سلاطین قطب شاهی نیز اشعاری به فارسی درباره کربلا سرودند. سلطان محمد قلی شعری براساس سبک شعر معروف محتشم چنین سرود:

باز این چه ماتم است که یشت جهان شکست

صد تره آه حجر آسمان شکست

باز این چه ماتم است که از جوش العطش

خوناب گریه درگلوئ تشنگان شکست

حديقة السلاطين شرحی از مراسم سوگواری این دوره و همین طور برگزاری مراسم جشن میلاد رسول خدا (ص)، امام علی (ع)، عید غدیر، فطر و قربان را به دست داده است.

از همان آغاز سلطنت قطب شاهیان، حمایت از عالمان شیعه آغاز شد و آثار فراوانی در ادبیات شیعی تألیف شد. سید حسین بن روح الله حسینی طبسی، قاضی القضاة، شاعر (متخلص به آسان) و نویسنده مرغوب القلوب، ذخیره الجنة فی اعمال السنة و الادعية و الاداب، و رساله صیدیه در صید و ذبائح (تألیف ۹۸۳) از حمایت قطب الملک برخوردار بود.

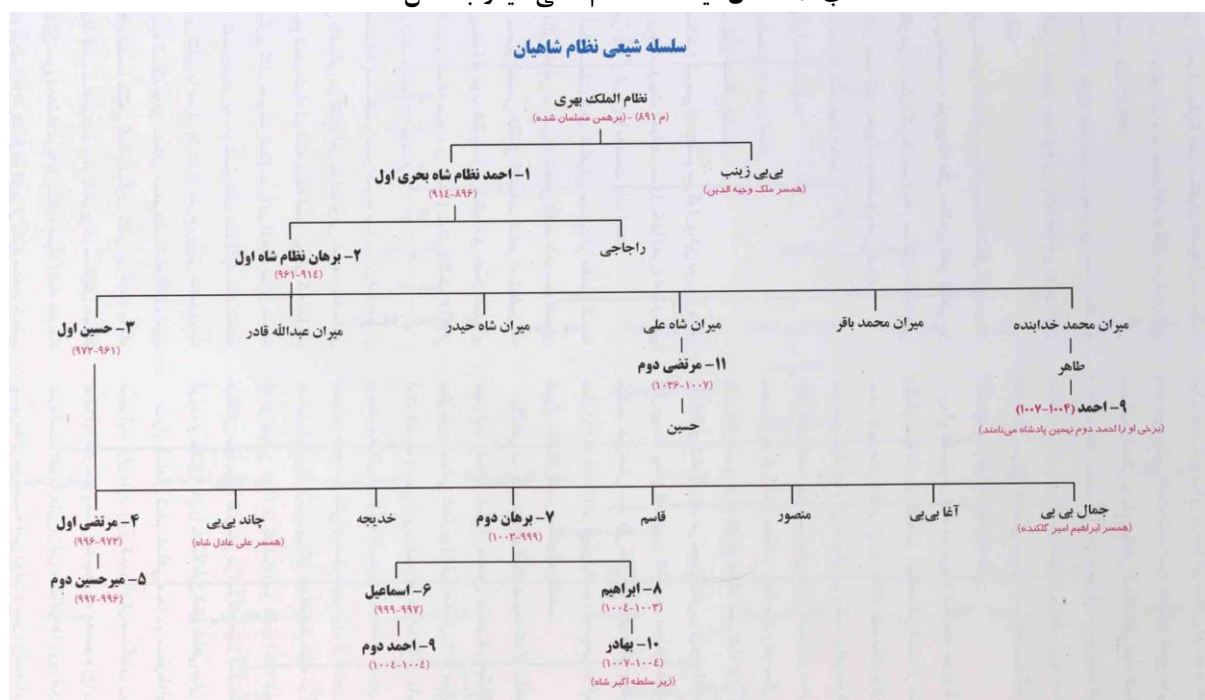
کتاب صراط مستقیم و دین قویم به زبان فارسی از نویسنده ای ناشناس در اثبات اهل نجات بودن شیعه، به نام و برای ابراهیم قطب شاه نوشته شده است. چنان که مؤلف ناشناس دیگری کتاب صوامع الملکوت، را در ادعیه، برای محمد قلی نگاشت. تفسیری نیز به نام تفسیر قطب شاه تألیف شد. محمد کاظم تبریزی کتابی با عنوان «ارث» در شرح روایتی منسوب به امام رضا علیه السلام برای سلطان محمد قطب شاه تألیف نمود (ذریعه: ۴۴۸/۱) دانشمند شیعی گمنام دیگری کتابی در امامت به نام سلطان عبدالله قطب شاه نوشت و در شعری در ستایش عبدالله قطب شاه چنین سرود: «شاه دریا دل ستاره سپاه / شاه جم جاه شاه عبدالله» (ذریعه: ۳۲۳/۲). التذکارات اثری از سید محمد خطیب حسینی، خطیب سلطان قطب شاهی است که طی سال های ۱۰۲۱ تا ۱۰۶۴ تدوین شده و آثار و خطوط زیادی از علمای وقت در آن گردآوری شده است (ذریعه: ۲۰/۴).

ترجمه اربعین شیخ بهایی به نام ترجمه قطب شاهی در زمان حیات خود شیخ بهایی توسط ابن خاتون (م بعد از ۱۰۵۵) خواهر زاده شیخ بهایی انجام شده است. کشکول شیخ بهایی هم توسط سید احمد عاملی به نام سلطان عبدالله قطب شاه انجام شد (ذریعه: ۱۳۰۴). سلطان محمد قطب شاه (م ۱۰۳۵) توصیه کرد تا کتاب مصائب النواصب در رد نواقض الروافض ترجمه شود (ذریعه: ۱۳۵/۴). این حرکت فرهنگی چندان گسترده است که اینجا جای ادامه بحث از موارد دیگر نیست.

رواج تشیع در هند در درجه نخست، مربوط به حضور عالمان شیعه از هر نقطه در منطقه دکن است. از مدینه منوره، نجف، شهرهای جنوبی ایران مانند شوشتر، و از بسیاری از شهرهای دیگر عالمانی به دکن می رفتند. برای نمونه می توان به نظام الدین احمد پدر سید علی خان شیرازی معروف به ابن معصوم یاد کرد که از سادات مدینه بود و در سال ۱۰۵۵/۱۶۴۵ وارد دکن شد و مورد تکریم عبدالله قطب شاه قرار گرفته، مفتخر به دامادی شاه گردید. در حیدرآباد برای وی

نگاهی به فهرست عالمان شیعه که از نقاط مختلف به حیدرآباد رفته اند نشان از حضور جدی فرهنگ شیعه در این دیار دارد. اسامی شماری از این عالمان را آقا بزرگ در طبقات اعلام الشیعه و پیش از وی شیخ حر در امل الآمل، یا پس از او شیخ یوسف بحرانی در لؤلؤة البحرين آورده اند. برای نمونه شیخ احمد بن محمد بن مکی از نسل شهید اول، از جزین در جبل عامل به حیدرآباد رفت و در روزگار عبدالله قطب شاه در آنجا بود تا آن که در حوالی ۱۱۰۰ در گذشت (امل الآمل: ۳۵/۱). فهرستی از این عالمان مهاجر را طریحی در ملوک حیدرآباد صص ۶۳-۱۷۰ آورده و علائق آنان را با سلاطین قطب شاه، بیان کرده است.

نسب نامہ شاہان شعبہ سلسلہ نظام شاہی، حیدرآباد دکن



در آخرین دهه های دولت قطب شاهی، به ویژه از سال ۱۰۴۸ که شاه جهان گورگانی به دکن حمله کرد، فشار زیادی روی قطب شاهیان برای کاهش نفوذ تشیع صورت گرفت. زمانی که این دولت به یک دولت دست نشانده برای گورکانیان درآمد، حتی مجبور به تغییر سکه های شیعی خود شد.

اساساً یکی از دلایل حمله به دولت قطب شاهی رواج تشیع در این نواحی عنوان شده است. این مطلبی است که اورنگ زیب طی نامه ای برای پدرش شاه جهان نوشت (تاریخ تشیع در هند: ۵۱۹/۱). در سالهای اخیر این دولت که یک هندو با نام مادنا در آن قدرت یافت و همزمان با تقویت بومی های سنی در دولت قطب شاهی، وضعیت آفاقی ها رو به افول گذاشت و تشیع نیز تضعیف گردید. در عین حال، همان زمان نیز که دولت قطب شاهی به شدت مدافع تشیع بود، تعارضی با اهل سنت و حتی هندوها نداشت. دولت شیعی قطب شاهیان، مثل دیگر دولت های شیعی در طول تاریخ، نظیر آل بویه و فاطمیان اهل تسامح بود. شروع نزاع ها به طور معمول از ناحیه مخالفان بود؛ چنان که برای نخستین بار، این سلطان سلیم عثمانی (م ۹۲۶) بود که دولت صفوی را زیر فشار گذاشت و این دولت را وادار به عکس العمل کرد.

نظام شاهیان شیعه مذهب

احمد نظام شاه (۸۹۶-۹۱۵) مؤسس سلسله نظام شاهان، پسر ملک حسن بحری بود که از دین هندو به اسلام گروید و در دولت بهمنی موقعیت بالایی به دست آورد. وی به عنوان یک رهبر بومی، مخالف آفاقی ها یا غریبه ها بود و گفته می شد که در توطئه کشتن محمود گاوآن نیز نقش داشت. فرزندش احمد نظام در فلات دکن واقع در شرق بمبئی در جایی که اکنون استان مهاراشترا قرار دارد، دولت مستقل خود را تشکیل داد. نام احمد نگر برگرفته از نام همین احمد نظام است. باسورث نوشته است: پسراحمد، یعنی برهان، مذهب شیعه اختیار کرد و به این ترتیب مملکت خود را در ردیف مملکت عادلشاهیان و قطب شاهیان قرار داد و خاندان حاکم از این پس متناوباً شیعی بودند.

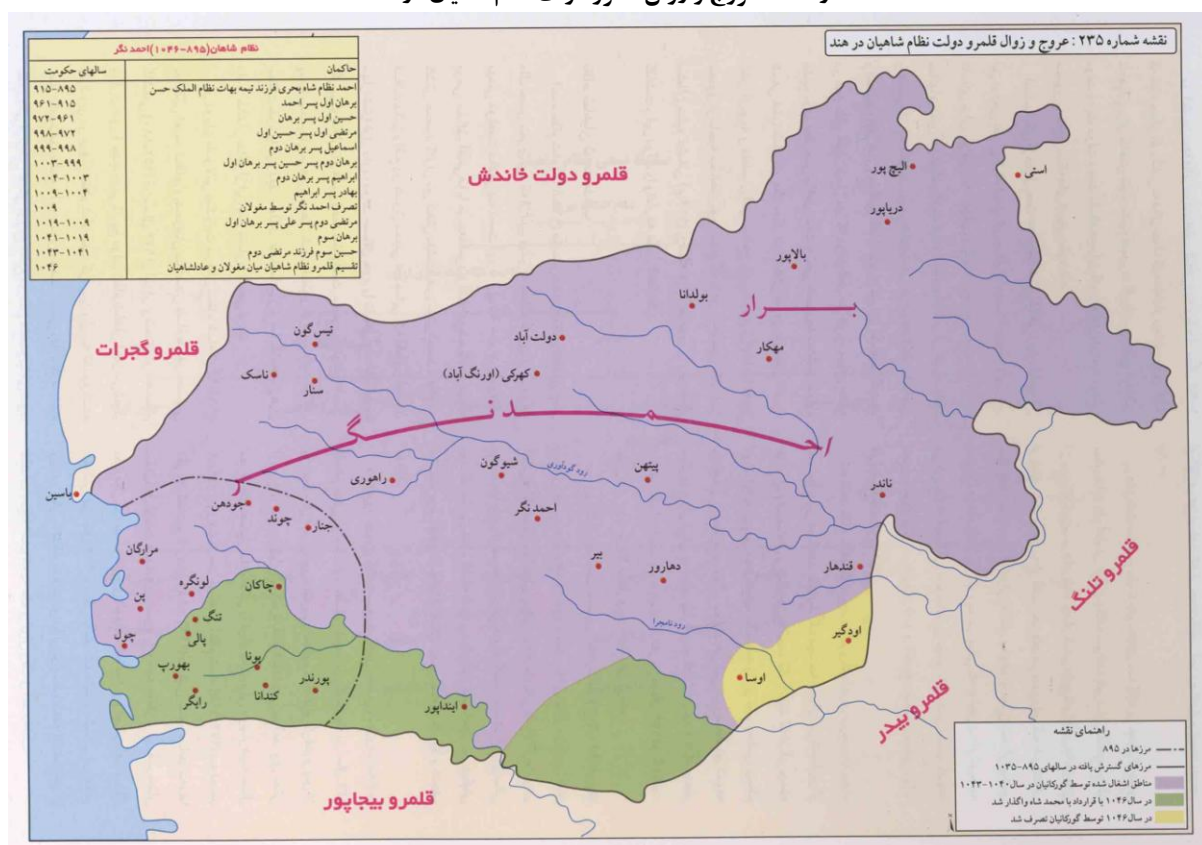
در دوران طولانی حکومت برهان نظام شاه (۹۶۰-۹۱۵)، جانشین احمد نظام، و همزمان با آمدن شاه طاهر حسینی کاشانی (۸۸۰-۹۵۲) در سال ۹۲۶ از ایران و نصب او به مقام وزارت، دوره جدیدی در تاریخ دولت نظام شاهان آغاز می شود. نفوذ وی در برهان نظام شاه سبب گرویدن وی به تشیع شده چنان که مذهب تشیع را به عنوان مذهب رسمی اعلام کرد. شاه طاهر

یکی از ارکان اصلی ترویج تشیع در دکن محسوب می شود. او آثاری هم نوشت که از جمله کتاب انمودج العلوم است (ذریعه: ۴۰۶/۲).

برهان شاه دستور داد تا نام خلفای سه گانه را حذف کرده و خطبه ها به نام امامان دوازده گانه خوانده شود. این اقدام، پس از آن بود که فرزند برهان شاه بیمار شد و هیچ کس قادر به درمان او نبود. شاه طاهر به او گفت: نذر کند در صورتی که فرزندش شفا یافت خطبه به نام دوازده امام بخواند و چنین شد. او پیامبر و دوازده امام را در خواب دید، در حالی که پیامبر به او توصیه می کرد که توصیه فرزندم طاهر را بپذیر. این خبر سبب شیعه شدن بسیاری از درباریان شد و تشیع مذهب رسمی دولت گردید (شیعه در هند: ۴۵۳/۱).

به همت شاه طاهر که خود عالم و شاعری برجسته بود، مدرسه دینی در احمد نگر بنا گردید. به دنبال آن شماری از عالمان، دانشمندان و شاعران به احمد نگر آمدند که از آن جمله مولانا زاده بدیعی سمرقندی، ملا محمد رازی نور بخشی، رستم جرجانی و بسیاری دیگر بودند. در این دوره علمای شیعه دیگری هم از ایران به احمد نگر آمدند که از آن جمله شاه جعفر برادر شاه طاهر بود. شاه طاهر در سال ۹۵۶ در گذشت. جنازه اش را به کربلا منتقل و در آنجا دفن کردند. در روزگار سلطنت حسین نظام شاه (۹۷۳-۹۶۰) فرزند برهان، تشیع به اوج قدرت خود رسید. با این حال درگیری میان آفاقی ها که همان مهاجران ایرانی بودند با دکنی ها بالا گرفت و در یک ماجرا بیش از سیصد ایرانی شیعه کشته شدند. این زمانی بود که حسین نظام کشته شده و برادرش اسماعیل بر جایش نشسته بود. آفاقی ها غالباً از ایران، جبل عامل، کربلا و نجف بودند. در دوره حسین نظام، سید بدرالدین حسن معروف به ابن شدم مدنی، از سادات و علمای شیعه بزرگ مدینه در سال ۹۶۲ به احمد نگر آمد و مورد تکریم و تعظیم شاه قرار گرفت و پس از ازدواج با خواهر شاه در زمره خانواده شاهی درآمد. وی مدتی بعد از قتل حسین نظام، دکن را ترک گفت، ولی دوباره به سال ۹۸۸ در دوره حکومت مرتضی نظام شاه (۹۹۵-۹۷۳) به احمد نگر بازگشت و تا زمان وفات (۹۹۸) در این شهر ماند. بعدها جنازه او توسط فرزندش حسین به مدینه منتقل و در قبرستان بقیع دفن گردید. دو اثر وی الجواهر النظامیه، و زهر الریاض و زلال الحیاض در سال ۹۹۲ در دکن تألیف شده است. کسانی از اعقاب وی در دکن ماندگار شدند. نواده او نویسنده تحفه الازهار نیز از سادات مدینه است که به هند و ایران رفت و آمد داشت.

نقشه شماره ۲۳۵: عروج و زوال قلمرو دولت نظام شاهیان در هند



مرتضی نظام شاه با ۲۴ سال سلطنت در رواج مذهب تشیع کوشید و پس از آن که در سال ۹۹۶ کشته شد جنازه اش برای دفن به کربلا انتقال یافت (ذریعه: ۳۹/۵).

محمد بن صالح اسدی جزائری از علمای امامیه کتاب النظامیه فی فقه الامامیه را به عربی به نام مرتضی نظام شاه (۹۹۵-۹۷۳) تألیف نمود.

برهان نظام شاه دوم (۹۹۹-۱۰۰۳) هفتمین سلطان این سلسله، سلطانی علاقه مند به علم و دانش و هنر بود. ابوالفضل محمد فضلی، رساله ای در فقه شیعه با عنوان الفوائد البرهانیة به نام او تألیف نمود.

نورالدین ظهوری، ساقی نامه خویش را به نام او سرود. وی که در قائن به دنیا آمد، در سلطنت مرتضی نظام شاه (۹۹۵-۱۰۷۳/۱۵۸۶-۱۵۶۸) به احمدنگر آمد و بعد از مرگ برهان نظام شاه رهسپار بیجاپور شده به دربار برهان نظام شاه رفت. مولانا ملک قمی که در قم به دنیا آمد و در کاشان نشو و نما نموده بود، از اقامت در قزوین راهی دکن شده و در دوره سلطنت مرتضی

نظام شاه به احمدنگر وارد شد. حیدر ذهنی کاشانی، که شاعری برجسته و نقاشی چیره دست از اهل کاشان بود، که به احمدنگر آمد و بعد از محاصره احمد نگر توسط قوای گورکانیان رهسپار بیجاپور گردید.

در این عصر مثنوی فارسی شرائع الاسلام در فقه توسط یکی از عالمان این دوره برای یکی از نظام شاهان سروده شده است.

عادلشاهیان شیعی مذهب

عادل شاهان یکی از سلسله های شیعی هند هستند که پس از انحلال دولت بهمنی در بخشی از سرزمین های متعلق به آنان یعنی بیجاپور پدید آمدند. این منطقه در حال حاضر در نزدیکی مرز شمالی استان کارناتاکا قرار دارد.

یوسف خان بنیانگذار این سلسله از سران دولت بهمنی و در اصل غلامی بود که در دستگاه خواجه جهان محمود گاوان خدمت می کرد. وی نیز تباری ایرانی داشت. باسورث می نویسد: وی بدون تردید اولین حکمرانی است که مذهب شیعه را به جنوب هند برد و از آن زمان مذهب شیعه، مذهب سه سلطان نشین از پنج سلطان نشینی شد که جانشین بهمن شاهیان شدند (سلسله های جدید اسلامی: ۶۱۳).

یوسف عادل خان (۸۹۵ - ۹۱۵) بنیانگذار این سلسله، مردی شاعر و ادب دوست بود که وفایی تخلص می کرد. منابع او را شاعری چیره دست بلکه چیره دست ترین شاعر از میان شاهان دکنی معرفی کرده اند. گفته اند که یوسف فرزند حاکم ساوه بود که به دلایلی به دکن آمد، اما پیش از آن مدتی در قم بسر برده و ارادت به مذهب شیعه، به خصوص شیخ صفی الدین اردبیلی داشت. وی پس از پیروزی در بیجاپور و بلگام و به تصرف درآوردن گوا، شورایی از شماری از برجستگان شیعه مانند میرزاجهانگیر قمی و حیدریگ تشکیل داده و از عالمانی مانند سید احمد هروی هم دعوت کرد و نظر خود را برای اعلام مذهب شیعه امامی به عنوان مذهب رسمی خود مطرح ساخت. اعضای شورا از آن بیم داشتند که این امر سبب شورش مردم شود، اما او گفت: با خدا عهد بسته است چنین کند (شیعه در هند: ۴۱۷/۱).

بدین ترتیب در سال ۹۰۸ مذهب تشیع را رسمیت بخشید و در بیجاپور و گلکنده آن را ترویج کرد. همین امر سبب شد تا روابط این دولت با دولت شیعی صفوی استوار شود. این اتفاق

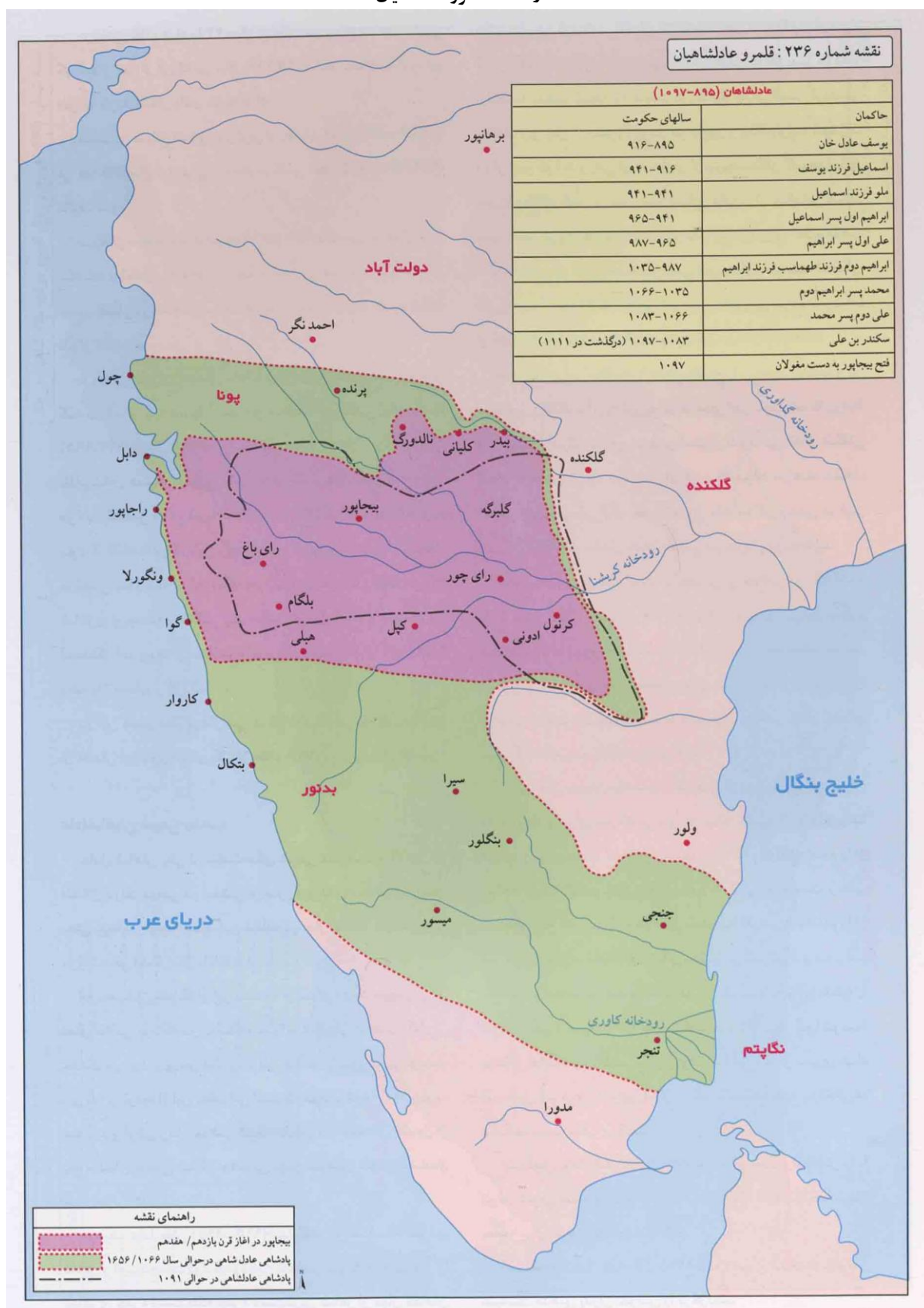
شگفتی است که همزمان یک دولت در ایران و یک دولت در هند مذهب امامی را رسمی می کنند. علی الاصول باید تلاش مهمی در این روزگار از طرف مبلغان مذهب امامی در جریان بوده باشد. اطهر رضوی نوشته است: یوسف اولین حاکمی بود که تشیع را به عنوان دین رسمی در هند اعلام کرد. وی در این امر بسیار محتاطانه و با تدبیر عمل نمود. دشنام دادن به اصحاب پیامبر ممنوع بود. این سیاست، متعصب های شیعه و سنی بیجاپور را آرام می ساخت و سبب می شد تا علمای شیعه در کنار علمای حنفی و شافعی دوستانه زندگی کنند.

با این حال سنیان متعصب و برخی از دول سنی همجوار، تلاش زیادی برای سرنگونی وی به بهانه تشیع کردند. وی با ظرافت و برای مدت کوتاهی دستور داد نام دوازده امام را از سکه ها حذف کنند و چنین وانمود کرد که سنی شده است. زمانی که خطر رفع شد، دوباره خواندن خطبه به نام دوازده امام را از سر گرفت. وی در گوا با پرتغالی ها نیز درگیر بود و به رغم شکست اولیه، موفق شد پرتغالی ها را شکست داده و آن ناحیه را بازپس بگیرد. وی سه ماه بعد درگذشت و بار دیگر گوا توسط پرتغالی ها تصرف شد. در این وقت هیأتی که از سوی شاه اسماعیل آمده بود تا وی را دعوت کند تا متحداً علیه پرتغالی ها بجنگند، دست خالی برگشت.

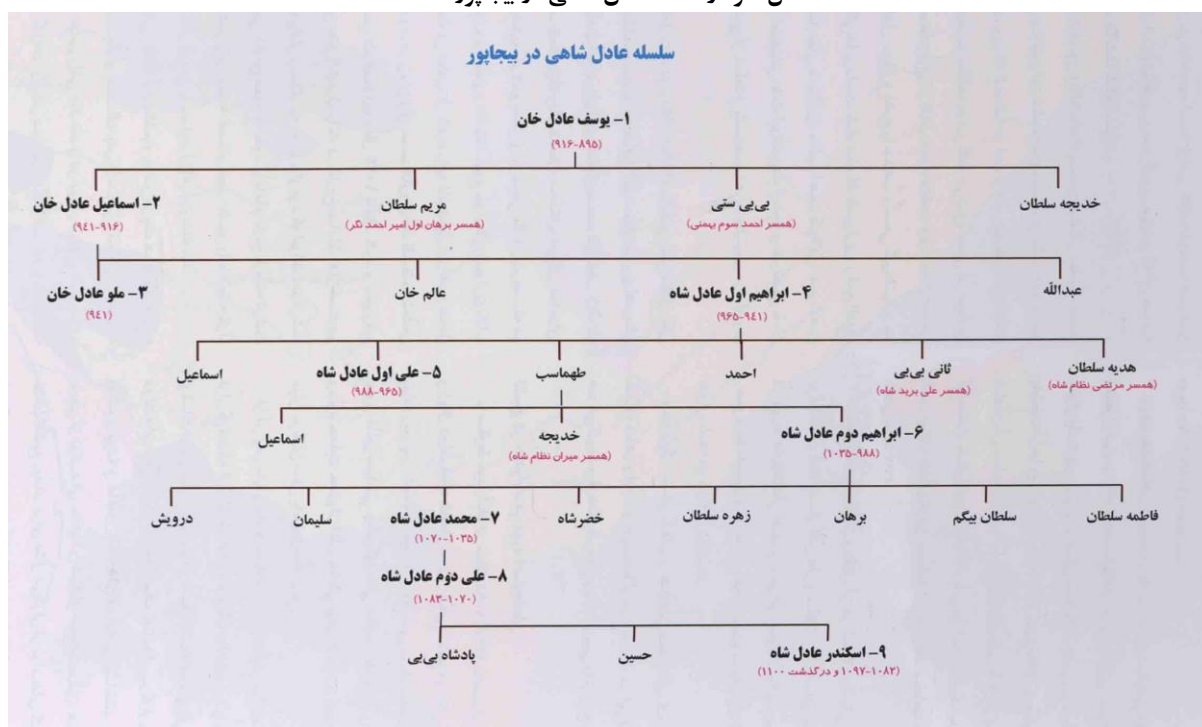
اسماعیل عادل شاه (۹۱۵-۹۴۱) فرزند یوسف، رابطه اش را با دولت شیعی صفوی ادامه داده و دستور داد تا در خطبه نماز جمعه برای شاه اسماعیل دعا کنند.

ابراهیم عادل شاه اول (۹۴۱-۹۶۵) سنی متعصب بود و سیاست مذهبی پدران خویش را برگرداند.

نقشه شماره ۲۳۶: قلمرو عادلشاهیان



محل نمودار سلسله عادل شاهی در بیجاپور



آثار فارسی که در این زمان به وجود آمد عبارت است از فقه ابراهیم شاهی تألیف نظام الدین احمد بن محمد که به نام ابراهیم عادل شاه اول نوشته شده است. براهین قاطعه ترجمه صواعق محرقه از کمال الدین ابراهیم بن فخر الدین جهرمی که آن هم به نام همان شاه نگاشته شده است. علی عادل شاه اول (۹۶۵-۹۸۷) پنجمین سلطان سلسله عادل شاهان، میان سلاطین این سلسله به دوستداری علم، و ادب و هنر معروف است. وی که شخصا در ادب و هنر ید طولائی داشت بسیار علاقه مند به مطالعه بود و گفته می شود حتی در میادین جنگ، چهار صندوق پر از کتاب همراه داشت. وی بعد از تسنن ابراهیم شاه اول، دوباره تشیع را مذهب رسمی گردانید و به حمایت از آفاقی ها پرداخت. شاه فتح الله شیرازی، رفیع الدین شیرازی، افضل خان شیرازی، حکیم احمد گیلانی، میرشمس الدین محمود اصفهانی، شاه ابوالقاسم اینجو و مرتضی خان اینجو بعضی از علما و شخصیت های مشهور دربار وی می باشند.

ابراهیم عادل شاه دوم (۹۸۷-۱۰۳۵) جانشین علی عادل، یکی از شاهان فرهنگ دوست عادل شاهی است. حکومت وی همزمان با سلطنت شاه عباس در ایران و سلطان محمد قلی قطب شاه در حیدرآباد بود. شمار زیادی از عالمان، محدثان، ادیبان، شاعران، مورخان، نقاشان،

خوشنویسان و موسیقی دانان برجسته در دربار ابراهیم دوم حضور داشتند. شیخ خواجگی شیرازی کتاب المحبّة البيضاء فی مذهب آل العباء را به نام همین ابراهیم عادل شاه تألیف نمود، در زمان وی محمد هارون عبد السلام متخلّص به سلامی مجمع الغرائب را به سال ۱۰۲۷ تألیف کرد و میررفیع الدین شیرازی تذکرة الملوك را که در تاریخ عادلشاهان است در سال ۱۰۱۷ به پایان رساند. به دستور او بود که ابوالقاسم فرشته گلشن ابراهیمی، تاریخ معروف خود را با نام تاریخ فرشته نوشت و رفیع الدین شیرازی روضه الصفا و حبيب السیر را خلاصه کرد. در این دوره آثار زیادی با حمایت ابراهیم نوشته شد.

باقر کاشانی، شاگرد محتشم و برادر کوچک مقصود خرده فروش، شاعر دیگری است که پس از مدتی زندانی بودن به دستور شاه عباس راهی هند شد و در دربار ابراهیم شاه مورد استقبال قرار گرفت. وی در بیجاپور مسئولیت اداره کتابخانه شاهی را نیز به عهده داشت و مثنوی ای را به سبک مخزن الاسرار به اشاره شاه انشاء نمود.

شاعری دیگر به نام میر حسن عسکری کاشانی نیز در همین زمان نزدیک هشت سال در بیجاپور و گلکنده به سر برده است. یک کتاب تاریخی به فارسی درباره امامان به نام سفینه اهل البیت از مؤلفی ناشناس در سال ۱۰۷۹ نوشته شده و به علی عادل شاهدوم (۱۰۷۰-۱۰۸۳) تقدیم شد.

دولت عادلشاهی به رغم آن که در بیشتر سالهای عمر خویش مشغول نبرد و نزاع با همسایگانش بود، اما شهر بیجاپور را به عنوان یک شهر علمی و فرهنگی حفظ کرد. باسورث نوشته است: پایتخت آن ها بیجاپور یکی از مراکز مهم دانش و هنر بود که شاهان آن سلسله آن را با عمارات زیبایی که بر پا داشتند آراستند و شکوفایی ادبیات فارسی در آنجا فرایند ایرانی مآب شدن بیشتر هند جنوبی مسلمان را سرعت بخشید (سلسله های اسلامی جدید: ۶۱۳).

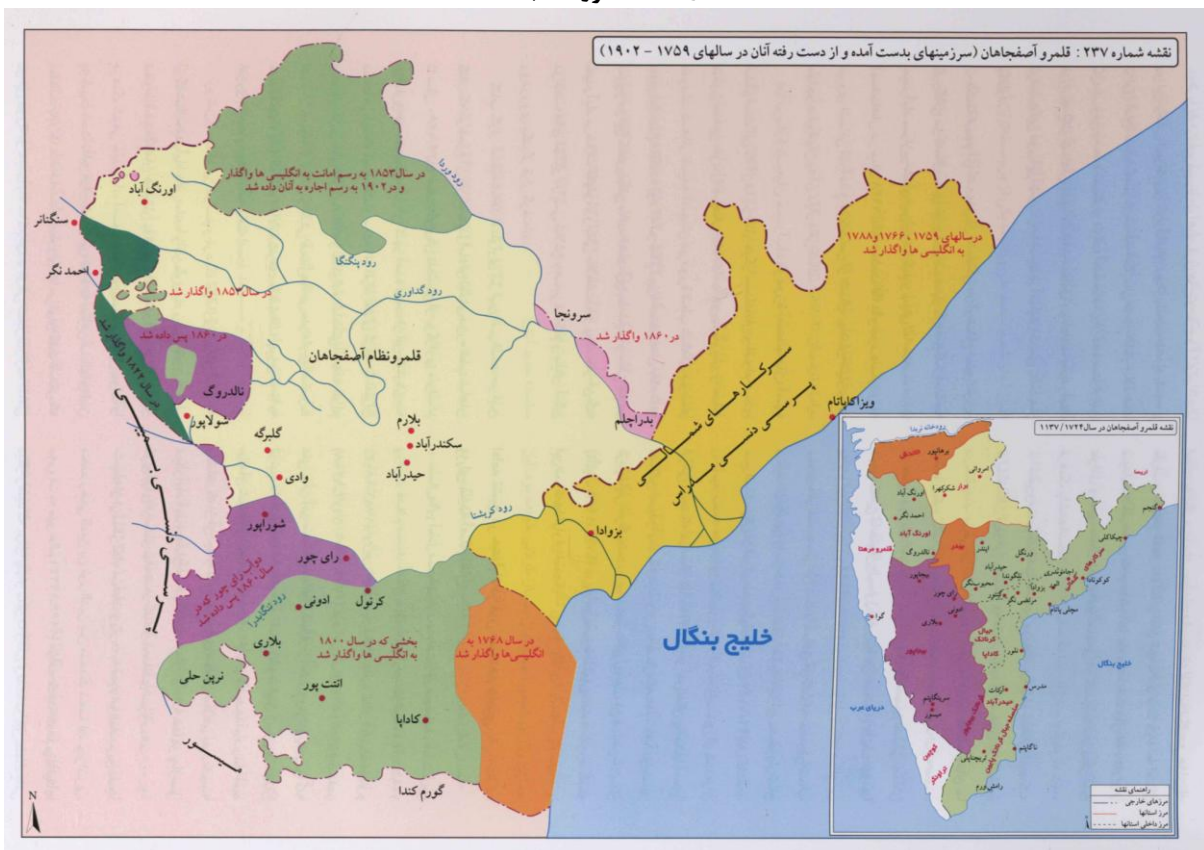
داستان تشیع و تسنن و نقش آن در تحولات داخلی و خارجی دولت عادل شاه بسیار کش دار و شگفت و از مسائل جالب توجه در دوره عادلشاهان است و سیر این تحولات را مرحوم اطهر رضوی به تفصیل و با دقت در فصل پنجم مجلد اول کتابش با عنوان شیعه در هند آورده است. وجه دیگر، سخن گفتن از کاروان هند است که عبارت از صدها شاعر و ادیب و نویسندگان ایرانی است که در این دوره راهی هند می شوند و فرهنگ شیعه و زبان فارسی را ترویج می کنند.

تشیع در حیدرآباد در دوره آصفجahan

با سقوط حیدرآباد در سال ۱۶۸۶/۱۰۹۸ بدست اورنگ زیب، و زوال دولت قطب شاعان دوران شکوه تشیع در دکن رو به افول نهاد. زین پس شیعیان حیدرآباد به صورت یک اقلیت فعال اما بدون تأثیر سیاسی چشمگیر باقی ماندند. طبیعی بود که عدم وجود حمایت جدی از آنان، عاملی برای عدم توسعه تشیع در میان بومیان سنی یا هندو مذهب بود.

از آن پس حیدرآباد و میراث آن در اختیار دولت های سنی قرار گرفت که البته با شیعیان سرجنگ نداشتند و در بسیاری از اوقات از وزیران و دبیران شیعه استفاده می کردند. حتی دولت های سنی حاکم بر حیدرآباد، جانبدار برگزاری مراسم عاشورا بوده و عاشورخانه های فراوانی ساختند. به علاوه برخی از نواب های حاکم در مناطق مختلف دکن، همچنان بر مذهب تشیع بودند. برای مثال می توان از نواب های کرناٹک یاد کرد که درجای خود به آنان اشاره خواهیم کرد. این در حالی بود که دولت شیعی اوده در لکنهو در شمال هند یک دولت تمام عیار شیعی بود که روابط مستحکمی با عتبات داشت و این مناسبات تا پایان عمر این دولت برقرار بود.

نقشه شماره ۲۳۷: قلمرو آصف‌جاهان



قرن دوازدهم هجری در هند، قرن هرج و مرج و آشوب است. در این زمان، امپراتوری گورکانیان دچار ضعف شدید شده و تزلزل آنان، سبب گسترش تسلط انگلیسی ها بر اکثر بلاد هند گردید. ولی به علت استقرار دولت آصفجاهان از دهه سوم این قرن، که اکثر شاهان آنها سنیان معتدل بوده اند، حیدرآباد توانست این دوره پرآشوب را با امنیت و آسایش نسبی پشت سر بگذارد.

نکته مهم آن که پس از آشفتگی در اوضاع امپراتوری گورکانی در شمال، سیل نیروهای تحصیل کرده و کارآمد به حیدرآباد سرازیر شد و این روند کم و بیش تا سقوط دولت آصفجاهان در سال ۱۹۴۸ ادامه داشت. لذا با وجود دستیابی به نیروی انسانی کارآمد و متخصص از شمال، چندان نیازی به مهاجرت ایرانیان به آن دیار باقی نماند.

اما درباره شیعیان حیدرآباد در دوره آصفجاهان، آنچه مسلم است این که آن ها در کنار دیگر مسلمانان و اقوام هندی شئون مذهبی خود را همچنان ادامه داده، هویت خویش را حفظ نمودند. شعائر شیعه آنچنان در دوره قطب شاهان بر سر حیدرآباد سایه افکنده بود که در تمام دوره آصفجاهان بلکه تا به امروز در این کشور باقی مانده است. روابط شیعه و سنی هم در حیدرآباد برخلاف لکهنو، روابطی ملاطفت آمیز بود، جز آن که در دهه های اخیر در پی تلاش وهابی ها، کم و بیش آنان رودرروی یکدیگر قرار گرفته اند.

کتاب گلزار آصفیه شاهد استواری بر این امر است. در این کتاب که موضوع آن تاریخ حیدرآباد از ابتدای دوره قطب شاهان تا سال ۱۸۴۴/۱۲۶۰ است، گزارش تفصیلی از برگزاری مراسم عزاداری در ماه محرم در آن شهر آمده است. از این گزارش به دست می آید که تمام اقشار مردم، از افراد عادی گرفته تا امیران و درباریان و حتی خود پادشاه و خانواده سلطنتی، و همه اقوام اعم از شیعه و سنی و حتی هندوها، در عزاداری حضرت سیدالشهداء علیه السلام فعالانه شرکت داشته اند، چیزی که تا به امروز نیز کم و بیش ادامه یافته است.

روشن است که این مراسم و فرهنگ عزاداری میراثی است که از گذشته حیدرآباد باقی مانده و در طول یک و نیم قرن بعد از سقوط قطب شاهان همچنان با قوت ادامه یافت. به عبارت دیگر فرهنگ شیعی حیدرآباد، آصفجاهان و وابستگان به این دولت را به شدت تحت تأثیر قرار داده و این نفوذ تا آخرین سالهای این سلطنت پابرجا مانده است، به طوری که می توان گفت تسننی که در این دوره بر حیدرآباد حاکم بوده، نوعی تسنن دوازده امامی است. به نظر می رسد سیاست های تفرقه افکنانه انگلیسی ها از یک طرف و انتشار افکار افراطی ابن تیمیه در هند توسط

امثال سیداحمد سر هندی که بعداً توسط خانواده شاه ولی الله دهلوی و عوامل وهابی دنبال شد، تأثیر مهمی در تخریب تدریجی این فرهنگ داشته است.

نیرومندی مذهب تشیع در حیدرآباد چندان بود که نویسندگان فراوانی وابسته به مذهب شیعه، همچنان در جنوب درخشیدند. برخی از آنان از نسل آفاقی ها بودند که همزمان با حضور گورکانیان در حیدرآباد به فعالیت های خود ادامه دادند. در همین دوره عالمی به نام سید ناصر بن حسین حسینی نجفی کتابی با عنوان الجداول النورانیة فی استخراج الایات القرآنیه به نام اورنگ زیب (م ۱۷۰۷/۱۱۱۸) نوشت. مولی محمد صالح بن محمد باقر محمد علی بن محمد صادق آل کمونه حسینی کتاب نجاه المؤمنین را در شرح دعای عدیله، برای حیدریارخان منیرالملک، یکی از امرای حیدرآباد به سال ۱۷۴۱/۱۱۵۴ نگاشت.

سید محمد موسوی مشهور به واله خراسانی از شاعران ایرانی است که در سال ۱۶۸۴/۱۰۹۵ در خراسان به دنیا آمد و ساکن حیدرآباد گردید. وی به سال ۱۷۷۰/۱۱۸۴ در شهر تریچنپلی درگذشت. وی منظومه ای با عنوان اساس الایمان (تألیف ۱۷۳۲/۱۱۴۵) درباره ی سیره امامان شیعه سرود. البته این نمونه ها فراوان است.

ادامه تشیع در حیدرآباد در قرن سیزدهم هجری

وزرای شیعه آصفجاهان

سال های آخر سده دوازدهم هجری مصادف با شروع وزارت غلام سید خان ملقب به ارسطو جاه (۱۷۸۱-۱۸۰۴/ ۱۱۹۵-۲۱۸)، وزیر شیعی میر نظام علی خان آصفجاه دوم (۱۷۷۶-۱۲۱۸/ ۱۷۶۲-۱۸۰۳) بود. در سال ۱۷۹۷/۱۲۱۲ صفدر علی خان (بن محمد اسماعیل شیرازی) کازرونی، زیجی را که ترتیب داده بود به ارسطوجاه تقدیم نمود. این زمان همچنان عالمان شیعه از بحرین یا جنوب ایران به حیدرآباد رفت آمد داشتند که از آن جمله شیخ حسن بن محسن بلادی بود که به حیدرآباد آمد و همان جا درگذشت. بیش از ۱۴۰ شاعر پارسی گوی برای ارسطو جاه شعر گفته و قصائدی سروده اند.

بعد از ارسطو جاه منصب وزارت به سید ابوالقاسم بن سید محمد رضی الدین بن نور الدین بن محدث نعمه الله جزائری، معروف به میر عالم (۱۱۶۶-۱۲۲۳) مؤلف حقیقه العالم و تألیفات دیگر رسید که برای چهار سال تا زمان وفات، در این سمت باقی ماند. میر محمد علی خان موسوی، متخلص به ناله و مؤلف مناقب الابرار فی مدح النبی و اهل بیت الاطهار که از نجف به حیدرآباد آمده

بود، قصایدی در مدح میر عالم سرود. سید نور الاصفیاء بن نور العلی (م ۱۲۵۵ / ۱۸۳۹) نور الشهداء را بر اساس اخبار اهل سنت درباره پنج تن آل عبا به سال ۱۲۱۹ تألیف نمود.

میر عبدالطیف بن نور الدین بن نعمه الله شوشتری هم کتاب تحفه العالم را که سفرنامه اش بود در میان سال های ۱۲۱۶-۱۲۱۹ در حیدرآباد نوشت.

بعد از میر، منصب وزارت به بدیع الزمان منیر الملک (۱۲۴۸-۱۲۲۳) وزیر شیعی دیگر رسید. چندین وزیر بعدی آصفجاهان یعنی میرعالم علی خان سراج الملک که دو نوبت منصب وزارت داشته است (۱۸۴۸-۱۸۴۶ و ۱۸۵۳-۱۸۵۱) میر تراب علی خان سالار جنگ اول (۱۸۸۳-۱۸۵۳) میر لائق علی خان سالار جنگ دوم (۱۸۸۷-۱۸۸۴) و میر یوسف علی خان سالار جنگ سوم (۱۹۱۴-۱۹۱۲) از خانواده های شیعه بودند.

در دوران وزارت منیر الملک، مولی محمد محسن بن ابی الحسن کاشانی کتابی با عنوان الادعیه و الاخبار را در سال ۱۲۲۸ در حیدر آباد تألیف نمود. عالمی به نام باقر بن علی شیرازی کتاب ضیاء المنیر در اصول فقه شیعه برای منیرالملک نگاشت، چنان که محمد هادی بن احمد خراسانی نوافل لیل و نهار را برای او تألیف کرد. شمارش آثار شیعی تألیف شده در این دوره با حمایت وزرای شیعی آصفجاهان بسیار طولانی خواهد بود. این حرکت در قرن چهاردهم هجری نیز ادامه یافت.

بعد از قطب شاهان در دوره آصف جاهان نیز زبان فارسی به عنوان زبان رسمی و اداری و نیز زبان دین و ادب باقی ماند و بسیاری از کتاب های دینی و علمی، و نیز تألیفات مربوط به شعر و ادب، تاریخ و طب و غیره به زبان فارسی تألیف می شد. این روند کم و بیش تا اواخر قرن ۱۹/۱۳ ادامه داشت. ولی از اواسط این قرن رواج فارسی به عنوان زبان رسمی کمرنگ گردید؛ اگرچه تدریس آن به عنوان جزئی از برنامه درسی مدارس تا میانه قرن بیستم میلادی ادامه داشت. مهم ترین شخصیت علمی - ادبی در زبان فارسی این دوره حیدرآباد، سید محمد علی داعی الاسلام، مؤلف فرهنگ نظام است. وی در مقبره معروف به دائره میر مؤمن در کنار عارف بزرگوار سید حسن بن اسد الله رضوی اصفهانی، معروف به سید حسن مسقطی (م ۱۹۴۷) آرمیده است.

نواب های شیعه مذهب کرناتک

خاندان نواب های کرناتک میان سال های ۱۶۹۰ تا ۱۸۵۵ (۱۱۰۲-۱۲۷۲) حکومت کردند و طبعاً زمانی با دولت مغولی هند و سپس با آصفجاهان که در حیدرآباد دکن حکمرانی داشتند، در ارتباط بودند. پیش از آن که در زمان سعادت الله خان، از نواب های بزرگ این سلسله، آرکات مرکز حکومت ایشان قرار گیرد، پایتخت دولت کرناتک شسه گنگی بود. از دیگر شهرهای مهم آنان یکی هم مدراس بود. سلسله جدید آنان با نواب انور الدین آغاز شد و محمد علی والajah یکی از برجسته ترین آن ها بود که چهل سال حکومت کرد. در این دوره انگلیسی ها در این منطقه به شدت فعال بوده و با این سلسله ارتباط مثبت داشتند و به عبارتی همه کاره آن دیار به حساب می آمدند.

امیران این سلسله عبارت بودند از:

نواب ذوالفقار علی خان: ۱۶۹۰-۱۷۰۳/۱۱۰۲-۱۱۱۵

نواب داودخان: ۱۷۰۳-۱۷۱۰/۱۱۱۵-۱۱۲۲ (وی از طرف اورنگ زیب در آن جا حکومت می کرد).

نواب محمد سید سعادت الله خان: ۱۷۱۰ - ۱۱۲۲/۱۷۳۲ - ۱۱۴۵ (پایتخت را از گنگی به آرکات تغییر داد). (او از آصفجاهیان دکن اطاعت می کرد).

نواب علی دوست خان ۱۷۳۲-۱۷۴۰/۱۱۴۵-۱۱۵۳ (برادر زاده سعادت الله خان که در جنگ با هندوها - مراتهی ها - کشته شد).

نواب صفدر علی خان: ۱۷۴۰-۱۷۴۲/۱۱۵۳-۱۱۵۵

نواب سعادت الله خان پسر صفدر علی: ۱۷۴۲-۱۷۴۴/۱۱۵۵-۱۱۵۷

سلسله جدید آنان:

نواب محمد انور الدین: ۱۷۴۴-۱۷۴۹/۱۱۵۷-۱۱۶۲

نواب محمد علی والajah: ۱۷۴۹-۱۷۹۵/۱۱۶۳-۱۲۱۰ مردی دانشمند و عالم و متدین که اوقافی برای حرمین داشت.

نواب غلامحسین عمده الامراء پسر محمد علی: ۱۷۹۵-۱۸۰۱/۱۲۱۰-۱۲۱۶

نواب عظیم الدوله: ۱۸۰۱-۱۸۲۰/۱۲۱۰-۱۲۳۶.

نواب اعظم جاه پسر عظیم الدوله: ۱۸۲۰-۱۸۲۵/۱۲۳۶-۱۲۴۱

نواب عظیم جاه (قیم نواب بعدی): ۱۸۲۵-۱۸۴۲/۱۲۴۱-۱۲۵۸

نواب غلام محمد غوث خان پسر اعظم جاه:

۱۸۴۲-۱۸۵۵/۱۲۵۸-۱۲۷۲

فرد اخیر آخرین نواب کرناٹک است و بعد از آن، عنوان نوابی کنار گذاشته شده و لقب «پرنس» بر آن ها گذاشته شده و از طرف انگلیسی ها حکومت می کردند.

بعد از مرگ غلام محمد غوث همان عظیم جاه که زمانی قیم وی بود لقب پرنس را برای نخستین بار گرفته از ۱۸۶۷ تا ۱۸۷۴ (۱۲۸۴-۱۲۹۱) امارت کرد. پس از وی ظهیرالدوله دومین امیر آرکات به شمار آمده و تا سال ۱۸۷۹/۱۲۹۶ امارت داشت. سومین امیر آرکات، انتظام الملک برادر ظهیرالدوله است که تا سال ۱۸۸۹/۱۳۰۷ امارت کرد. چهارمین امیر آرکات که لقب سِرْ هم دارد محمد منور خان بهادر است که تا سال ۱۹۰۳/۱۳۲۱ امیری می کند و پنجمین امیر غلام محمد علی خان است که تا سال ۱۹۵۲ امیر آرکات است. ششمین نفر غلام محیی الدین بهارخان است که تا سال ۱۹۶۹ امیر آرکات است. هفتمین نفر غلام محمد عبدالقادر است که جانشین پدرش شده و تا سال ۱۹۹۳ امیری دارد. آخرین امیر آرکات که تا کنون زنده است محمد عبدالعلی است. مسجد زیبایی در شهر مدارس هند از سوی محمد عالی والاجاه ساخته شده که تا کنون سرپاست و جزو آثار زیبای این شهر می باشد. در کنار این مسجد، مزار مولانا محمدعلی بحر العلوم است. وی مدیر مدرسه ای بوده است که در این شهر توسط محمد علی والاجاه ایجاد گشت. این مدرسه از سال ۱۹۱۸ تبدیل به یک کالج شد. مسجد هزار چراغ، مسجد دیگری است که در سال ۱۸۱۰ عمده الامراء آن را ساخته است.

این خاندان، شیعه امامی بوده و مهم ترین شاهد آن یکی از نویسندگان برجسته قرن سیزدهم با نام محمد عبدالحسین کرناٹکی است که آثاری مانند تذکره الطریق فی مصائب حجاج بیت الله العتیق (سفرنامه حج از سال ۱۲۳۰) دارد. او نواده محمد علی والاجاه است و کتابی هم با عنوان انیس الشیعه در تقویم بر اساس مذهب شیعه داشته است.

در مدخل «ارکات» در دائره المعارف بزرگ اسلامی آمده است: نواب سعادت الله خان و جانشینانش که از شیعیان هند بودند و به قوم «نوائط» (که گویند از عراق به هند مهاجرت کرده بودند) تعلق داشتند، همگی از علاقه مندان فرهنگ اسلامی و از مشوقان شعر و ادب فارسی به شمار می رفتند. در دوران حکومت این خاندان باوجود حمله های جنگجویان مراتهی و درگیری های داخلی، آرکات از مراکز مهم علمی و ادبی اسلامی هند شد، و مسلمانان از نواحی دیگر به آنجا روی آوردند و گروهی از شاعران و دانشمندان از نقاط شمالی هند به آرکات آمدند.

نواب غلام علی خان، برادر سعادت الله خان و پسر او نواب باقر علی خان هر دو به فارسی شعر می گفتند و دیوان اشعارشان موجود است.

زین العابدین خان، متخلص به «دیوان»، از شعرای معروف آن دوره، خواهر زاده سعادت الله خان بود. سعادت الله خان به آبادانی آرکات بسیار توجه داشت و مسجد جامع و عیدگاه آن شهر را او بنا کرد.

مراکز و اماکن شیعی در حیدرآباد

قلعه گلکنده مرکز حکومت قطب شاهان بوده و تا به امروز نیز به صورت یک قلعه باستانی سرپاست و همچنان شماری از مردم در آن زندگی می کنند. یک قلعه کوچک که ارگ حکومتی است، در درون قلعه بزرگتر یعنی قلعه گلکنده قرار دارد. در این قلعه بزرگ بنایی با عنوان بارگاه عباس (ع) وجود دارد که شامل یک حسینیه یا عاشورخانه با همین نام است. در روی دیوار داخل این مقام اشعاری از نظام سابع یعنی عثمان علی خان آمده است:

شاه است حسین پادشاه است حسین

دین است حسین، دین پناه است حسین

برابر مقام عباس، بنای مختصری است که بالای آن نوشته شده است: نقارخانه جهت عاشورخانه پایین قلعه گلکنده مکی دروازه.

در محلی بسیار زیبا مزارات سلاطین قطب شاهی با بناهای بسیار نفیس قرار دارد. سنگهای روی این مزارها آثار و علائم تشیع فراوان دارد که از آن جمله صلواتیه چهارده معصوم است. از جمله روی سنگ مزار حیات بخشی بیگم همسر محمد قطب شاه صلواتیه دوازده امام حک شده است.

یکی از آثار تاریخی حیدرآباد، دایره میرمؤمن، یعنی قبرستانی است که درون آن هزاران تن از بزرگان و سادات و اشراف شیعه مدفون هستند. سنگ مزار بسیاری از آنان باقی است. قبر خود میرمؤمن نیز مزار مردم و در اتاقکی وسط قبرستان است.

حیدرآباد از زمان تأسیس تاکنون محلاتی داشته که ویژه شیعیان بوده و تا کنون نیز چنین است. این محلات عبارتند از:

نورخان بازار

پُررانی هَولی. (پُررانی یعنی قدیمی)

مندی میر عالم (مندی یعنی بازار سبزیجات)

کُتله (با ضمه کاف) عالی جاه

ایرانی گلی

یاقوت پوره

دبیره پوره

بال سَتی کَهِیت (به معنای مزرعه)

دریچه مَاتا (مَاتا یعنی مادر)

کالی قبر (کالی به معنای سیاه و گویا سنگ قبر سیاهی آنجا بوده و اکنون مسجد طهماسب هم همان جاست).

لنجر حوض که محله کوچک آن به اسم هاشم نگر شیعی است و مسجد الغدیر هم همانجاست.

محله کوه مولی علی (ع)

گفته می شود که شهر حیدرآباد با جمعیتی نزدیک به هفت میلیون نفر، در حال حاضر بیش از یک صد هزار نفر شیعه دارد. برخی این رقم را تا یک صد و پنجاه هزار می دانند. روشن است که طی چند قرن گذشته از پس از افول قطب شاهان، یکسره از نفوذ تشیع کاسته شده است.

مساجد شیعه که در این شهر شناخته شده بود و هست عبارتند از: مسجد علی (محله حسین ساکر)، مسجد جعفری (کوتله عالی جاه)، مسجد اثنا عشری (محله دریچه مَاتا)، طهماسب خان مسجد (محله جان باغ)، در همان محله مسجدی به نام مسجد امامیه هم هست، مسجدالرضا (محله مَاتا کرکی) در این محله مسجد کوچکی هم با نام جوتا مسجد هست. مسجد الزهراء (محله دایره مؤمن). شیعیان نه تنها در حیدرآباد بلکه در بسیاری از شهرک ها و روستاهای اطراف نیز حضور دارند. برای مثال در علی نقی بالم (به نام امام علی النقی)، مسولی پتتم، بونگیر، نل گندا، سنگاردی، ضلع کرنول، مشرقی گدواری، مغربی گدواری، فیزیکا پتتم، و بسیاری دیگر که در آنها از یک صد تا چند هزار نفر شیعه زندگی می کنند. در غالب آن ها مسجد و حسینیه وجود دارد.

یکی از نشان های تشیع در حیدرآباد که از زمان قطب شاهان بنای آن ها آغاز شده و تا به امروز وجود دارد، برخی کهن و برخی از دوره های بعدی است. عاشورخانه است. این بنا ساختمان بزرگ یا کوچکی است که در ایام محرم، عَلم هایی که برخی بسیار قدیمی است، در آنها نصب می کنند. علم های یاد شده و اطراف آن ها با گل و غیره آذین بندی می شود و مردم برای زیارت آن ها به عاشورخانه می آیند.

به علاوه در این ایام دو ماهه بلکه دو ماه و هشت روزه، مراسم روضه در بیشتر عاشورخانه های بزرگ برگزار می شود. یک نام قدیمی تر «الاه» است و معروفترین آنها الاه بی بی است که علم آن مشهورترین علم است که روز عاشورا آن را بلند کرده و درمسیری معین حرکت می دهند. برخی از معروف ترین عاشورخانه ها عبارتند از:

عزاخانه زهرا که بانی آن مادر عثمان علی خان یعنی نظام هفتم آخرین سلطان آصفجاییان حیدرآباد است.

پادشاهی عاشورخانه.

عاشورخانه نعل مبارک.

الاه بی بی (روز عاشورا علم از اینجا حرکت می دهند).

الاه سر طوق مبارک (بنای دارالشفاء).

عاشور خانه حضرت قاسم.

یادگار حسینی که متعلق به زنان شیعه حیدرآبادی است.

حسینی علم (همین نام، روی محله هم گذاشته شده است).

عبادت خانه حسینی.

عاشورخانه میرعثمان علی خان در مجموعه قصر خلوت که به نوعی عاشورا خانه داخل قصر خلوت است.

الاه یتیمان درمحله دبیره پوره.

عاشورخانه عنایت جنگ.

دارالشفاء: یک عاشورخانه است که در کنار آن کتابخانه جعفریه قرار دارد.

بارگاه حسینی مرکزی برای ایرانیان مقیم حیدرآباد که غالبا یزدی هستند و آثار ایران در آن آشکار است.

بیت قائم (ع) متعلق به شیعیان خوجه است.

شیعیان حیدرآباد چندین مدرسه علمیه نیز دارند که عبارت است از: مدرسه المهدی با ریاست حیدر ظفر یاب، مدرسه المرتضی از آقای رضا آقا، مدرسه امام رضا (ع) از سید ابراهیم جزائری، و مدرسه ای دیگر از علی حیدر فرشته. برخی از این ها چندان فعال نیستند.

در بیرون شهر حیدرآباد، کوهی به نام مولا علی علیه السلام هست که بناهایی مانند عاشورخانه روی آن ساخته شده و دست کم از دو قرن پیش به این طرف شناخته شده است.

در سیزدهم رجب که روز ولادت امام علی (ع) هست شیعیان و سنیان و حتی هندوها به طور گسترده بالای این کوه می آیند. در بالاترین نقطه، بنایی هست که یک زن هندو به نام ماه لقا بائی چندا، آن را در سال ۱۲۳۵ ساخته است.

نواب اوده، شیعیان اصیل

اوده نام بخشی از دشت گمگ بود، شامل آنچه که اکنون ناحیه مرکزی استان اوتارپرادش است. این ناحیه را لکهنو و کانپور می نامیدند.

حاکمان این دیار به نمایندگی از گورکانیان در آن ناحیه امارت داشتند و پس از زوال این امپراتوری، به تدریج مستقل گشتند.

محمد شاه گورکانی (ح ۱۱۳۴-۱۱۶۱) یکی از آخرین سلاطین هند (معاصر حمله نادرشاه به هند) در سال ۱۱۳۴ میرزا محمد امین را با لقب بهادر به حکومت اوده منصوب کرد و او با لقب برهان الملک به حکومت پرداخت. از این زمان، حکومت نواب اوده در شهر فیض آباد آغاز می شود. بعدها در زمان آصف الدوله (۱۱۸۹-۱۲۱۲) مرکز امارت آنان از فیض آباد به لکهنو انتقال یافت. این دولت تا سال ۱۱۳۴ خود را دست نشانده دولت دهلی می دانست، اما از این زمان به بعد حاکم اوده ملقب به شاه شده و مستقل گردید.

زمانی که در سال ۱۱۵۲ نادر به هند حمله کرد، سعادت علی خان به یاری محمد شاه شتافت، اما به دلیل دوستی همزمانش با محمدشاه و نادر، مورد محبت هر دو طرف قرار گرفت.

نواب های اوده به طور جدی طرفدار تشیع بوده و در مقایسه با آنچه که تا این زمان در هند از تشیع گفته شده است، یکی از جدی ترین دولت محلی و منطقه ای به شمار می آمد. مهم ترین نشانه تشیع برای این دولت، تعلق خاطر به کربلا و مظاهر آن مانند امام حسین و حضرت عباس (ع) بود که در ساختن امامباره ها و بارگاه ها خود را نشان می داد.

در این دوره، شهر لکهنو مرکزی برای تشیع به شمار آمده و امامباره های فراوان و باشکوهی در آنجا ساخته شد. بهو بیگم همسر شجاع الدوله (۱۱۶۶ - ۱۱۸۸) مسجد و امامباره ای در نزدیکی موتی باغ ساخت و موقوفات فراوانی برای آن تعیین کرد.

بزرگترین امامباره لکهنو متعلق به آصف الدوله است که با شکوه تمام تا به امروزه باقی مانده است. در شرح بنای این ساختمان و مراسمی که در آن برگزار می شده، توضیحات فراوانی در دست است (تشیع در هند، هالیستر: ۱۷۹).

در دولت اوده، تشیع در لکهنو، شکل ویژه ای به خود گرفت و در برخی آداب و رسوم عاشورایی تفاوت هایی با تشیع ایران، یعنی منبع اصلی تشیع هند پیدا کرد. برگزاری مراسم محرم در لکهنو به شکل گسترده ویژه ای انجام می شد که شرحی از آن را نویسنده گلزار آصفیه آورده است. همین طور هالیستر (تشیع در هند، فصل یازدهم) توضیحاتی در این باب داده است.

این دولت بیش از آن که با ایران در ارتباط باشد، با عتبات در ارتباط بود و موقوفات فراوانی در این شهر برای کمک به حوزه های علمی عتبات در نظر گرفته شده بود. میراث اوده و نیز همین موقوفات در سال ۱۲۷۳ در اختیار انگلیسی ها قرار گرفت.

باسورث نوشته است: اوده در زمان حکمرانان محلی و به خصوص پایتخت آن لکهنو با محافل درباریش شاهد شکوفا شدن مذهب شیعه، ادبیات اردو و معماری هندو - اسلامی بود و هنوز هم این شهر یکی از مراکز مهم تشیع در شمال هند است.

سید دلداری علی نصیر آبادی (۱۱۶۵-۱۲۳۵)

سید دلداری علی نصیرآبادی یکی از چهره های برجسته هند قرن سیزدهم است که خود و بسیاری عالمانی که از نسل او برخاستند نقش عظیمی در بسط فرهنگ شیعی این دیار داشتند. وی از نسل جعفر ثواب فرزند امام علی النقی علیه السلام است و به همین دلیل نسل او را نقوی نیز می نامند.

سید دلداری علی در کربلا شاگرد عالم برجسته شیعه وحید بهبهانی (م ۱۲۰۵) و در نجف از علامه بحر العلوم (م ۱۲۱۲) و سید علی طباطبایی صاحب ریاض (م ۱۲۳۱) استفاده کرد. وی در بازگشت به هند در نصیرآباد ساکن شد، اما آصف الدوله رضا حسن خان او را به لکهنو دعوت کرد و برای نخستین بار نماز جمعه را در ۲۷ رجب سال ۱۲۰۰ اقامه کرد. دلداری علی را می توان نخستین مرجع تقلیدی دانست که در شبه قاره هند برخاسته است. وی که خود اهل قلم بود دو گام مهم در رواج دانش و آداب شیعی در آن دیار برداشت: یکی تأسیس حوزه علمیه و دیگری گسترش مراسم عاشورای حسینی. او پس از عمری تلاش در نشر معارف شیعی در هند در ۱۹ رجب ۱۲۳۵ درگذشت و در حسینییه ای که خود در لکهنو بنا کرده بود دفن شد، جایی که امروزه نیز به نام او نامیده می شود. علما و دانشمندان شبه قاره تا روزگار ما که به نام نقوی شهره اند از نسل او هستند. با جستجو در شرح حال علما و بزرگان شیعه هند، دهها عالم برجسته از این خاندان را می توانیم بشناسیم که با تألیفات خویش فرهنگ شیعه را در هند تقویت کرده اند.

آگاهیم که دولت اوده و فرهنگ شیعی لکهنو به ویژه پس از محو دولت های شیعی در جنوب هند، مهم ترین نقطه ثقل تشیع در شبه قاره به شمار می آید.

نواب های بنگاله

منطقه دیگری که نواب های شیعه بر آن حکمرانی می کردند، بنگاله بود که در اصل امارتی وابسته به امپراتوری مغولی هند بود. مرشد قلی خان والی بنگاله از طرف اورنگ زیب در آنجا بود و پایتخت خویش را در غرب بنگاله به نام مرشدآباد نامید. جانشینان وی همگی مانند خود وی شیعه بودند.

یکی از وظایف اصلی آن دولت، ایستادگی برابر مراتهای هندو بود که قصد دست اندازی به متصرفات مسلمانان را داشتند. این نواب نشین زیر فشار انگلیسی ها ابتدا دست نشانده شد و به تدریج از میان رفت؛ گرچه رهبران آن مانند دیگر نواب ها، به صورت صوری همچنان تا دوره های اخیر در حد یک حاکم محلی یا افراد محترم باقی ماندند.

نواب بنگاله

اسم/ سال های حکومت

جعفر خان علاء الدوله مرشد قلی خان ۱۱۱۶-۱۱۳۸

شجاع خان، شجاع الدوله (داماد مرشد قلی خان) ۱۱۳۸-۱۱۵۱

سرافراز خان پسر شجاع الدوله ۱۱۵۱-۱۱۵۳

علی وردی خان میرزا محمد علی هاشم الدوله ۱۱۵۳-۱۱۶۹

میرزا محمود فرزند زین الدین احمد ، سراج الدوله ۱۱۶۹-۱۱۷۰

میر جعفر محمد خان بن سید احمد ، هاشم الدوله ۱۱۷۰-۱۱۷۴

میر قاسم علی داماد میر جعفر ۱۱۷۴-۱۱۷۸

الحاق بنگاله به هند بریتانیا ۱۱۷۸

شیعیان هند امروز (نیمه اول قرن بیستم)

پراکندگی شیعه در هند امروز سبب شده است تا آمارهای درستی از شمار شیعیان در اختیار نباشد. در این باره هالیستر اطلاعات پراکنده را در کتاب تشیع در هند (چاپ ۱۹۴۶) گردآوری کرده که بدین شرح است: بیشترین تعداد شیعه در پنجاب و دهلی زندگی می کنند. شماری شیعه

در حیدرآباد است که شامل بخش قابل توجهی از مالکان اقطاعات اطراف حیدرآباد هم هستند. در پایتخت قدیمی فیض آباد جمعیت بزرگ و با نفوذی از شیعه زندگی می کند. شمار زیادی شیعه در امروها (Amroha) زندگی می کنند، جایی که در گذشته از طرف امپراتور هند به یکی از امرا بخشیده شد و او از یکی از نیای این شیعیان حمایت کرده به او پناه داد و اکنون نسل او در آنجایند. هزاره ها که قومی شیعه هستند، در سراسر پنجاب هند پراکنده اند. در هوگلی و مرشدآباد هم امامبارهاهایی هست که نشان می دهد شمار قابل توجهی شیعه در آنجا ساکن هستند و هنوز هم مراسم محرم را برگزار می کنند.

جونپور منطقه ای با محاکم شرعی، در ایالت اوتراپرادش، پس از لکهنو مرکزی برای شیعیان به شمار می آید. این منطقه زیر سلطه نواب های اوده بوده است. نواب ایالت رامپور در اوتراپرادش شیعه بودند، اما شیعیان آنجا چندان فراوان نیستند. خاندان حاکم بر این ناحیه با تأسی به شاهان اوده به تشیع گرویدند. نواب حاکم بر این منطقه در دهه سی قرن بیستم در صدد تأسیس یک انستیتوی فنی کالج شیعه بود. قبایلی هم در گوشه و کنار شیعه هستند که از آن جمله قبایل توری است که در طور مرزهای شمال غربی هند ساکن هستند. کشمیر یکی از نواحی با جمعیت فراوانی از شیعه است. در دهه سوم قرن بیستم بیش از یک صد هزار شیعه در ناحیه لداخ زندگی می کردند (تشیع در هند: ۲۰۹-۲۱۲).

بدون تردید تهیه یک گزارش مستند از وضعیت شیعه در هند امروز، کتابی مفصل و پردامنه خواهد بود.

شیعیان اسماعیلی در هند

شیعیان اسماعیلی از طریق یمن به هند رسیدند. این اقدام در ادامه کار داعیان اسماعیلی بود که شبکه ای نیرومند برای گسترش دعوت به همه بلاد اسلامی پدید آورده بودند. فرستادن داعی به هند از طریق یمن با حمایت خلفای فاطمی به خصوص از زمان مستنصر فاطمی (م ۴۸۷) به بعد آغاز گردید و ادامه یافت. نخستین شهری که داعیان اسماعیلی در آن نفوذ کردند شهرمولتان بود که حتی پیش از حمله سلطان محمود غزنوی به هند، شماری اسماعیلی در آن زندگی می کردند (زین الاخبار گردیزی: ۶۵-۶۶، ۷۰) و به تدریج بر این شهر غلبه کردند.

اهمیت تشیع در مولتان تا به آن حد بوده است که مقدسی در حوالی ۳۷۵ نوشته است: مردم مولتان شیعه هستند و در اذان خود «حی علی خیرالعمل» و تکبیر می گویند... مردم اینجا همیشه

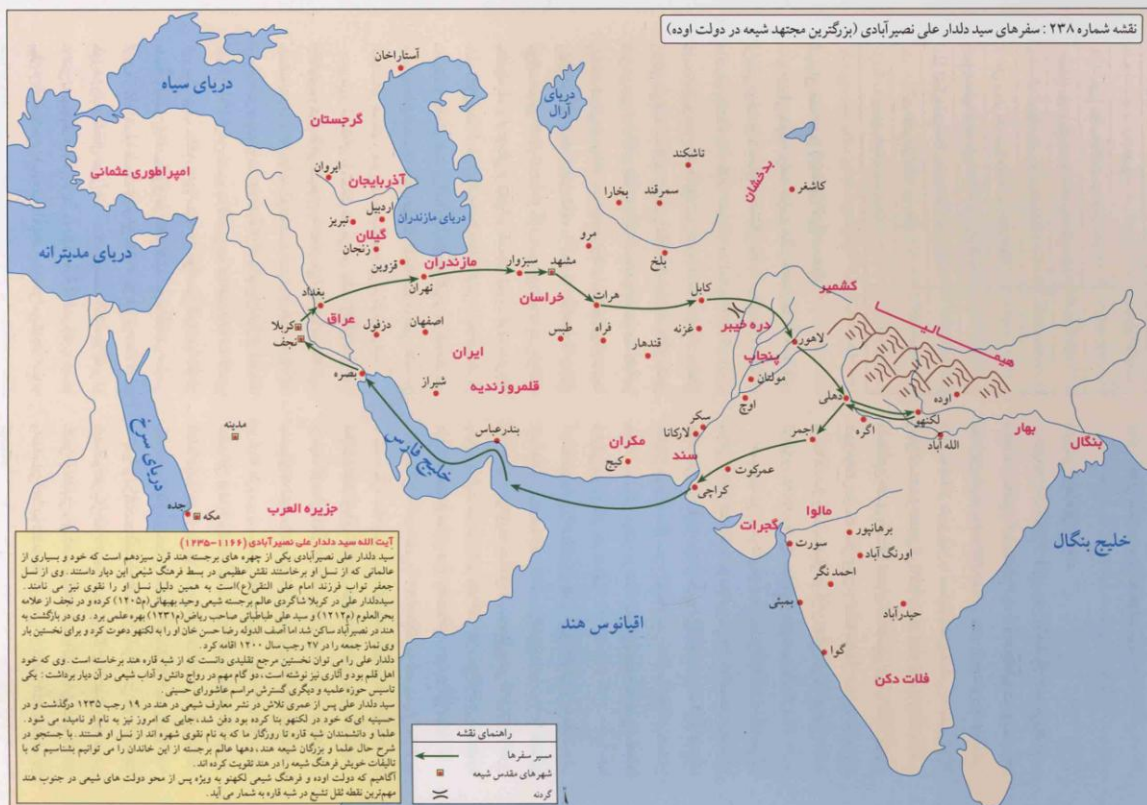
هدایایی برای مصر می فرستند (احسن التقاسیم: ۴۸). مسلمانان شیعه اسماعیلی مولتان در حمله سلطان محمود غزنوی صدمات فراوانی دیده و قتل عام شدند.

اما شاخه ای از اسماعیلیه که در یمن پا گرفت و به هند منتقل شد، شاخه مستعلیه است که همان طیبی ها بوده و در هند به ایشان بُهره می گویند. مبلغان اسماعیلی علی الاصول از قرن چهارم فعالیت خویش را در هند آغاز کرده و در قرن پنجم یا ششم در هند طرفداران قابل ملاحظه ای به دست آوردند.

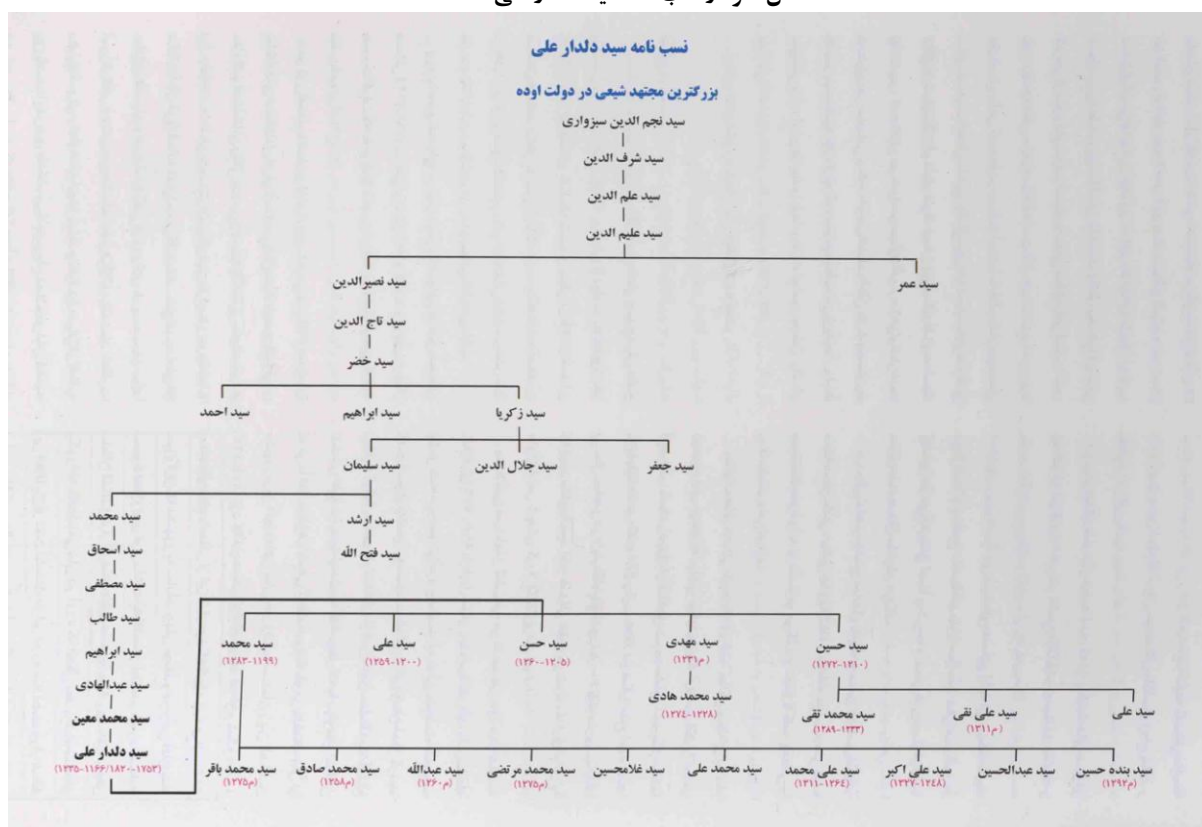
از زمانی که آمر فاطمی (۴۹۰-۵۲۴) کشته شد، رهبری این گروه به سَیدِه حُرّه ملکه یمن رسید که در فاصله سال های ۴۴۴-۵۳۲ امارت داشت. وی به نمایندگی طیب فرزند آمر رهبری مستعلیه را بر عهده گرفت و تا سن ۹۲ سالگی کار را ادامه داده در ذی جبله در مسجدی که خود ساخته بود دفن شد. تا پیش از آن که مستعلیه به دو فرقه داوودی و سلیمانی تقسیم شوند. تعداد ۲۴ داعی مطلق امامت این فرقه را عهده دار بودند. مرکز آنان در یمن بود اما پس از تسلط دولت عثمانی بر یمن، آنان به هند منتقل شدند. این انتقال زمان داعی مطلق یوسف بن سلیمان در سال ۹۴۶ صورت گرفت.

پس از درگذشت بیست و ششمین داعی، یعنی داود بن عجب شاه، دو نفر یکی داود برهان الدین و دیگری سلیمان بن حسن مدعی جانشینی وی شدند و به این ترتیب بُهره های هند به داودی و سلیمانی تقسیم شدند. هر دو داعی در احمد آباد گجرات در گذشتند.

نقشه شماره ۲۳۸: سفرهای سید دلداری علی نصیر آبادی



محل نمودار نسب نامه سید دلدار علی



سلیمانی ها بیشتر در یمن و سعودی زندگی کرده و شمار داعیان مطلق آنان که او را داعی «سیدنا» می گویند تا کنون ۵۲ نفر است. اما داودی ها عمدتاً در هند زندگی کرده و در زمان تسلط انگلیسی ها بر این کشور، مانند آقاخانیه که از نزاریه هستند، روابط خوبی با آنان داشتند. دکتر مشایخ فریدنی شرحی از باورهای مردم نسبت به داعی مطلق را بر اساس آنچه خود مشاهده کرده به دست داده است (دایرة المعارف تشیع: مدخل: بهره) مقرر اصلی داعی بهره ها در سورت است، اما غالب آنان در بمبئی سکونت دارند. اعمال مذهبی زندگی بهره ها تحت نظارت داعی مطلق و نمایندگان او قرار دارد. همان نویسنده افزوده است: تعداد بهره اسماعیلی در سراسر جهان حدود ۲۰ هزار نفر است که هزار نفر سلیمانی و بقیه داودی هستند. آنان در شهر سورت یک مدرسه علمیه نیز دارند که به تربیت طلبه می پردازد. روابط سلیمانی ها و داودی ها عادی بوده و در تمام امور به طور یکسان عمل می کنند (درباره آنان نیز بنگرید: تشیع در هند: ۲۹۷-۳۴۱). به طور قطع امروزه شمار آنان بیشتر شده است.